

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیه السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است

. سخنان قدسی، یا، سخن خدا با سه پیامبر اولی العزم...

تهیه و تنظیم: موسسه پیام امام هادی علیه السلام

پیشگفتار

اهداء:

به صاحب عزت و کرامت: سید الشهداء علیه السلام

به ولی الله الناصح: امام علی الهادی علیه السلام

به صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روزگار غربت معنویت که مردم جهان با سرعت تمام به سوی مادیات و شهوات می تازند و از خود بیگانگان هیچ مسلک و مذهبی را جز در دایره خود کامگی، و انسان مداری برای بشر تجویز نمی کنند، عرضه پیامهای معنوی، گشودن روزنه ای است به ماورای این خود خواهی ها، و تلاشی است برای زدودن زنگار دنیا زدگی از جان انسان فراموش کار بریده از آسمان و چسبیده به خاک، شاید که جوهره وجودی خود را که آسمانی است به یاد آورد و چشم دل به سوی آنچه نادیدنی است بگشاید.

چه بسا شعله ای و جرقه ای در دل تاریکی، راه را روشن نماید و باشد که نسیم رحمتی پرده غفلت را کنار زند و اشرف

مخلوقات را که امروز غریق دریای حیوانیت و پستی است به کشتی نجات و ساحل انسانیت رهنمون شود، و ارتباط قطع شده بین زمین و آسمان برقرار گردد.

«احادیث قدسی» نوعی از این پیامهای روحانی و هشدارهای معنوی است که خداوند مهربان در آنها با پیامبران خود به زبان پند و اندرز سخن گفته و ابواب حکمت و معرفت را به سوی ایشان و پیروانشان گشوده است. و از آن جایی که این سخنان به ساحت قدس پروردگار ارتباط دارد، آنها را «حدیث قدسی» نامیده اند و در تعریف آن و فرقی با قرآن و احادیث دیگر وجوهی گفته اند که در اینجا به یک تعریف بسنده می کنیم.

أما الحديث القدسي: فهو كلام الله تعالى غير المنزل على سبيل التحدّي والتعجيز سواء نقله المعصوم عن الله بواسطة الملك أم نقله من الكتب السماوية الماضية. ⁽¹⁾ «حدیث قدسی، سخن خداوند متعال است که بر طریق اعجاز نازل نشده است چه معصوم آن را به واسطه فرشته یا از

1- (1) اصطلاحات الاصول: 138..

کتاب های آسمانی پیشین نقل کند».

این جزوه که پیش روی شما است دربرگیرنده سه حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی، عیسی و پیامبر عظیم الشان اسلام با خطاب یا موسی، یا عیسی و یا أحمد است که با اعراب گذاری و ترجمه فارسی عرضه می شود. البته بخشی از این احادیث حاوی معانی بلند و دقیقی است که درک آن نیاز به استاد و تدبّر دارد، و ما فقط به ترجمه ساده آن بسنده کرده ایم.

این احادیث در کتاب های معتبری چون کافی ثقه الاسلام کلینی، امالی شیخ صدوق، ارشاد القلوب دیلمی و تحف العقول حرّانی رحمته الله آمده است و دیگر علما چون علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و محدث نوری رحمته الله از آنها نقل نموده اند و ما در آخر هر کدام از این سه حدیث به منابع آن به طور کامل اشاره خواهیم کرد.

در پایان از محققین مؤسسه که ما را در ترجمه و تألیف این کتاب شریف یاری کردند و همچنین از مساعدت ستاد عالی کانون های فرهنگی هنری مساجد تشکر و قدر دانی می شود.

مؤسسه امام هادی علیه السلام

مناجات خدا با موسى ﷺ (يا موسى)

اشاره

مناجاه الله تعالى لموسى ﷺ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ، قَالَ:
إِنَّ مُوسَى ﷺ نَجَّاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ لَهُ فِي مُنَاجَاتِهِ:
يَا مُوسَى لَا تُطِلْ⁽¹⁾ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُوَ لِدَلِكَ قَلْبُكَ، وَقَاسَى الْقَلْبَ مِنْى
بَعِيدٌ.

يَا مُوسَى كُنْ كَمَسْرَتِي فِيكَ، فَإِنَّ مَسْرَتِي أَنْ أَطَاعَ فَلَا أُعْصَى⁽²⁾، فَأَمِتْ قَلْبَكَ
بِالْخَشْيَةِ، وَكُنْ خَلَقَ الثِّيَابِ، جَدِيدَ الْقَلْبِ؛ تَخْفَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَتُعْرَفُ فِي
أَهْلِ السَّمَاءِ، حِلْسَ الْبُيُوتِ، مِصْبَاحَ اللَّيْلِ، وَأَقْنَتَ بَيْنَ يَدَيَّ قُنُوتَ الصَّابِرِينَ⁽³⁾،
وَصِيحُ إِلَى مَنْ كَثَرَهُ الذُّنُوبِ صِيَا حِ الْمَذْنِبِ الْهَارِبِ مِنْ عَدُوِّهِ،

1- ((1)) أثبتناه من البحار والتحف؛ وفي المصدر «لا يطول»؛ وفي الأربعين «لا تطول»..

2- ((2)) - من «ياموسى كن» الى «أعصى» ليس فى التحف..

3- ((3)) من «جلس البيوت» إلى «الصابرين» ليس فى التحف..

مناجات خدا با موسی ﷺ

علی بن ابراهیم از پدرش از عمرو بن عثمان از علی بن عیسی در حدیثی که سند آن را به معصوم می رساند نقل می کند که:

خداوند تبارک و تعالی با موسی همراه شد، و در مناجات خود به او فرمود:

ای موسی! در دنیا آرزویت دراز مگردان که بدین سبب دل تو سخت شود،
وسنگ دل از من دور است.

ای موسی! آنگونه باش که نسبت به تو شادمان باشم، شادمانی من آنست که
فرمانم برند و نافرمانی نشوم، و با ترس [از من، هوی و هوس] دل خود را بمیران
و کهنه جامه و تازه دل باش؛ برای اهل زمین گمنام و برای آسمانیان شناخته شده
باش، خانه نشین و چراغ شب باش، و در پیشگاه من چون شکیبایان فروتن باش
و مانند گنهکاری که از دشمنش فرار می کند، از بسیاری گناهان به سوی من
فریاد برآور

وَاسْتَعْنِ بِي عَلَى ذَلِكَ، فَإِنِّي نِعْمَ الْعَوْنُ، وَنِعْمَ الْمُسْتَعَانُ.
يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ فَوْقَ الْعِبَادِ، وَالْعِبَادُ دُونِي، وَكُلُّ لِي دَاخِرُونَ، فَاتَّهِمْ نَفْسَكَ
عَلَى نَفْسِكَ وَلَا تَأْتِمِنْ وَلَدَكَ عَلَى دِينِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَلَدُكَ مِثْلَكَ يُحِبُّ
الصَّالِحِينَ. يَا مُوسَى اغْسِلْ وَاغْتَسِلْ، وَاقْتَرِبْ مِنْ عِبَادِي الصَّالِحِينَ.
يَا مُوسَى كُنْ إِمَامَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ، وَإِمَامَهُمْ فِي مَا يَتَشَاوَرُونَ. وَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا
أَنْزَلْتُ عَلَيْكَ، فَقَدْ أَنْزَلْتُهُ حُكْمًا بَيِّنًا، وَبُرْهَانًا نَبِيرًا، وَنُورًا يَنْطِقُ بِمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ
وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ فِي الْآخِرِينَ.

أَوْصِيكَ يَا مُوسَى وَصِيَّةَ الشَّفِيقِ الْمُشْفِقِ بَابْنِ الْبُتُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، صَاحِبِ
الْأَتَانِ وَالْبُرْنَسِ وَالزَّيْتِ وَالزَّيْتُونِ وَالْمَحْرَابِ، وَمِنْ بَعْدِهِ بِصَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ،
الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ، فَمَثَلُهُ فِي كِتَابِكَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ مُهَيِّمٌ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا،

و در این کار از من کمک بخواه که من یار و مددکار خوبی هستم.

ای موسی! منم خدای بالاتر از بندگان، و بندگان زیردست منند، و همه در
برابرم کوچکنند، در مورد خویش، به خود بدگمان باش، و بر دین خود فرزندت
را [نیز] امین ندان، مگر اینکه فرزند تو مانند تو دوستدار درستکاران باشد.

ای موسی! شستشو کن و غسل نما، و به بندگان نیکوکارم نزدیک شو.

ای موسی! در نماز پیشوای آنان و در نزاع ها راهبر آنان باش، و میان آنان، با
آنچه بر تو نازل کردم [یعنی تورات] داوری کن که من آنرا فروفرستادم [به
صورت] حکمی آشکار، و دلیلی روشن، و نوری که به آنچه در پیشینیان بود و در
آیندگان خواهد بود سخن می گوید.

ای موسی! همچون دوستی مهربان تو را سفارش می کنم به فرزند بتول [آن
بانوی از دنیا بریده به خدا پیوسته] عیسی بن مریم، صاحب الاغ و بُرنس⁽¹⁾ و
روغن زیتون، و زیتون⁽²⁾، و محراب، و پس از آن [سفارش می کنم تو را] به
صاحب شتر سرخ موی، آن پاک پاکیزه پاک نهاد [پیامبر اسلام]، نشانه او در
کتاب تو اینست که او مؤمن و پاسدار همه کتابهای آسمانی است،

1- (1) - نوعی کلاه دراز یا شتل مخصوص عابدان..

2- (2) این دو خوراک معمولی حضرت عیسی (ع) بوده است..

وَأَنَّهُ رَاقِعٌ سَاجِدٌ رَاغِبٌ رَاهِبٌ، إِخْوَانُهُ الْمَسَاكِينُ، وَأَنْصَارُهُ قَوْمٌ آخَرُونَ، وَيَكُونُ فِي زَمَانِهِ أَزَلٌ وَزَلْزَالٌ وَقَتْلٌ وَقَلَّةٌ مِنَ الْمَالِ، اسْمُهُ أَحْمَدُ، مُحَمَّدُ الْأَمِينُ مِنَ الْبَاقِينَ مِنْ ثَلَاثَةِ الْأَوَّلِينَ الْمَاضِينَ، يُؤْمِنُ بِالْكِتَابِ كُلِّهَا، وَيُصَدِّقُ جَمِيعَ الْمُرْسَلِينَ، وَيَشْهَدُ بِالْإِخْلَاصِ لِجَمِيعِ النَّبِيِّينَ؛ أُمَّتُهُ مَرْحُومَةٌ مُبَارَكَةٌ مَا بَقُوا فِي الدِّينِ عَلَى حَقَائِقِهِ، لَهُمْ سَاعَاتٌ مُوقَّتَاتٌ يُؤَدُّونَ فِيهَا الصَّلَوَاتِ أَدَاءَ الْعَبْدِ إِلَى سَيِّدِهِ نَافِلَتُهُ، فِيهِ فَصَدَّقَ، وَمِنْهَا جَهْ فَاتَّبِعْ، فَإِنَّهُ أَخُوكَ.

يَا مُوسَى إِنَّهُ أُمِّيٌّ، وَهُوَ عَبْدٌ صِدِّقٌ، يُبَارِكُ لَهُ فِيمَا وَضَعَ يَدُهُ عَلَيْهِ، وَيُبَارِكُ عَلَيْهِ، كَذَلِكَ كَانَ فِي عِلْمِي، وَكَذَلِكَ خَلَقْتُهُ، بِهِ أَفْتَحُ السَّاعَةَ، وَبِأُمَّتِهِ أَخْتِمُ مَفَاتِيحَ الدُّنْيَا، فَمُرْ ظَلَمَهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ لَا يَدْرُسُوا اسْمَهُ، وَلَا يَخْذُلُوهُ، وَإِنَّهُمْ لَفَاعِلُونَ، وَحُبُّهُ لِي حَسَنَةٌ، فَأَنَا مَعَهُ وَأَنَا مِنْ حِزْبِهِ، وَهُوَ مِنْ حِزْبِي، وَحِزْبُهُمُ الْغَالِبُونَ، (فَتَمَّتْ كَلِمَاتِي

و او اهل ركوع وسجود وشوق وبیم از خداست، برادرانش بینوایان، ویاورانش قومی دیگرند، و در زمانش فشار و گرفتاری و کشتار و تهدستی خواهد بود، نام او احمد، محمد امین است، از بازماندگان گروه پیشینیان [پیامبران گذشته].

به همه کتابها [ی آسمانی] ایمان دارد و همه پیامبران را تصدیق می کند، و با اخلاص به نبوت همه انبیاء شهادت می دهد؛ امت او تا بر حقایق دین پایدارند، مورد رحمت و برکت هستند، ساعات معینی دارند که در آن ساعات نماز خود را به جا آورند همانگونه که بنده ای وظیفه خود را نسبت به مولای خود انجام دهد، پس او را تصدیق کن و روش او را پیروی کن که او برادر تو است.

ای موسی! او درس ناخوانده و بنده مخلصی است، بر هرچه دست نهد مبارکش گردد و خود نیز مبارک [و خجسته] است.

در علم من اینچنین بوده است، و اینگونه او را آفریدم، با او قیامت را آغاز کنم و با امتش کلیدهای دنیا را مُهر زنم [دنیا را به پایان رسانم]. پس به ستمکاران بنی اسرائیل فرمان ده که اسم او را محو نکنند، و او را وا نگذارند، [گرچه] آنان انجام خواهند داد، و دوست داشتن او به خاطر من حسنه است، پس من با او و از حزب او هستم، و او نیز از حزب من است، و حزب آنها پیروز است سخنانم پایان یافت

لَا تُظْهِرَنَّ دِينَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ كُلِّهَا، وَلَا تُعْبَدَنَّ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَلَا تُزَلَّ عَلَيهِ قُرْآنًا فُرْقَانًا، شِفَاءً لِمَا فِي الصُّدُورِ مِنْ نَفْسِ الشَّيْطَانِ. فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ، فَإِنِّي أُصَلِّي عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتِي⁽¹⁾ يَا مُوسَى أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا إِلَهُكَ، لَا تَسْتَدِلَّ الْفَقِيرَ الْفَقِيرَ، وَلَا تَغْبِطِ الْغَنَى بِشَيْءٍ يَسِيرٍ، وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعًا، وَعِنْدَ تِلَاوَتِهِ بِرَحْمَتِي طَامِعًا، وَأَسْمِعْنِي لَذَاذَهُ التَّوْرَةِ بِصَوْتٍ خَاشِعٍ حَزِينٍ، اطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي، وَذَكِّرْ بِي مَنْ يَطْمَئِنُّ إِلَيَّ، وَاعْبُدْنِي، وَلَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا، وَتَحَرَّ مَسَرَّتِي، إِنِّي أَنَا السَّيِّدُ الْكَبِيرُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، مِنْ طِينَةٍ أَخْرَجْتُهَا مِنْ أَرْضٍ ذَلِيلَةٍ مَمْشُوجَةٍ، فَكَانَتْ بَشَرًا، فَأَنَا صَانِعُهَا خَلْقًا، فَتَبَارَكَ وَجْهِي، وَتَقَدَّسَ صَنِيعِي، لَيْسَ كَمِثْلِي شَيْءٌ، وَأَنَا الْحَيُّ الدَّائِمُ الَّذِي لَا أَزُولُ.

1- (1) ما بين القوسين ليس في التحف..

[قضای من حتمی شد] که حتماً دین او را بر تمامی دین ها پیروز گردانم،
 و در هر مکان پرستش شوم، و بر او قرآنی فرو فرستم که جدا کننده [میان حق
 و باطل]، و درمان سینه ها از وسوسه شیطان باشد.
 پس ای فرزند عمران! بر او درود فرست، که من و فرشتگانم بر او درود می
 فرستیم.

ای موسی! تو بنده من و من خدای تو هستم، شخص حقیر و بی نوا را خوار
 نشمار، و به چیز کمی که توانگر دارد غبطه مخور، و هنگام یاد من فروتن، و هنگام
 خواندن ذکر بر رحمت من چشم داشته باش، و لذت [قرائت] تورات را با
 صدایی خاشع و اندوهناک به گوش من برسان، هنگام یاد من آرامش داشته باش،
 و مرا به یاد آنان که به من آرامش خاطر دارند بینداز، و مرا پیرست، و چیزی را
 همتای من قرار نده، و خوشنودی مرا بجوی، که منم آن آقای بزرگ، من تو را از
 نطفه آبی پست آفریدم، از گلی که از زمین پست و درهم بیرون آوردم، آنگاه
 بشری [کامل] گردید. پس من او را آفریده ای ساختم، و مبارک است ذات من،
 و منزه است ساخته من، مانند من چیزی نیست و منم همیشه زنده ای که نابود
 نمی شوم.

يَا مُوسَى كُنْ إِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفًا مُشْفِقًا وَجَلًّا، (عَفْرٌ وَجْهَكَ لِي فِي الثُّرَابِ،
 وَاسْجُدْ لِي بِمَكَارِمِ بَدَنِكَ، وَاقْنُتْ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْقِيَامِ)⁽¹⁾، وَنَاجِنِي حِينَ تَنَاجِينِي
 بِخَشْيَةٍ مِنْ قَلْبٍ وَجَلٍ، وَاحْيَ بَتَوْرَاتِي أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَعَلِّمِ الْجُهَّالَ مَحَامِدِي، وَذَكِّرْهُمْ
 آلَائِي وَنِعْمَتِي، وَقُلْ لَهُمْ لَا يَتِمَادُونَ فِي غَيِّ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ أَخْذِي أَلِيمٌ شَدِيدٌ. يَا
 مُوسَى إِذَا انْقَطَعَ حَبْلُكَ مِنِّي لَمْ يَتَّصِلْ بِحَبْلِ غَيْرِي، فَاعْبُدْنِي وَقُمْ بَيْنَ يَدَيَّ مَقَامَ
 الْعَبْدِ الْحَقِيرِ الْفَقِيرِ، ذُمَّ نَفْسَكَ، فَهِيَ أَوْلَى بِالذَّمِّ، وَلَا تَتَطَاوَلْ بِكِتَابِي عَلَى بَنِي

إِسْرَائِيلَ، فَكَفَى بِهَذَا وَاعِظًا لِقَلْبِكَ وَمُنِيرًا، وَهُوَ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ وَتَعَالَى. يَا
مُوسَى مَتَى مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي فَإِنِّي سَأَغْفِرُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ، السَّمَاءُ
تُسَبِّحُ لِي وَجَلًّا، وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ مَخَافَتِي مُشْفِقُونَ، وَالْأَرْضُ تُسَبِّحُ لِي طَمَعًا، وَكُلُّ
الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ لِي دَاخِرُونَ.

1- (1) من «وعفر وجهك» الى «فى القيام» ليس فى التحف..

ای موسی! وقت خواندن من ترسان و نرم دل و هراسان باش، برای من صورت خود را بر خاک بگذار، و با گرمی ترین اعضای بدن خود برایم سجده کن، و هنگام ایستادن در برابرم فروتن باش، و هنگام مناجات با ترس و قلبی لرزان با من مناجات کن، و سراسر عمر خود را با تورات من زنده باش، و اوصاف نیک مرا به نادانان بیاموز، و نعمت های باطن و ظاهر مرا به آنان یاد آور شو، به آنان بگو به گمراهی هائیکه در آن فرو رفته اند ادامه ندهند، که مؤاخذه من دردناک و سخت است.

ای موسی! هنگامی که ریسمان پیوند تو با من قطع شود به ریسمان دیگری نخواهد پیوست، پس مرا پرستش کن و در پیشگاه من همانند بنده ناچیز بینوا بایست، و خود را نکوهش کن که نفس تو به نکوهش سزاوارتر است، و با کتاب من بر بنی اسرائیل سرفرازی مکن، و این کتاب کافی است که اندرز دهنده و روشن کننده دلت باشد، و آن سخن پروردگار جهانیان است که بزرگ و بلندمرتبه است.

ای موسی! هر زمان مرا بخوانی و به من امید داشته باشی، من نیز تو را با گناهانت می آمرزم، آسمان از روی بیم مرا تسبیح می گوید، و فرشتگان از هراس من بیمناکند، و زمین از روی طمع مرا تنزیه کند، و همه آفریده ها متواضعانه مرا می ستایند.

ثُمَّ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا مِنِّي بِمَكَانٍ، وَلَهَا عِنْدِي عَهْدٌ وَثِيقٌ، وَالْحَقُّ بِهَا مَا هُوَ مِنْهَا زَكَاةَ الْقُرْبَانِ مِنْ طَيِّبِ الْمَالِ وَالطَّعَامِ، فَإِنِّي لَا أَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ يُرَادُ بِهِ وَجْهِي، وَأَقْرُنْ مَعَ ذَلِكَ صَلَاةَ الْأَرْحَامِ، فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، وَالرَّحِمُ أَنَا

خَلَقْتُهَا فَضْلاً مِنْ رَحْمَتِي، لِيَتَعَاطَفَ بِهَا الْعِبَادُ، وَلَهَا عِنْدِي سُلْطَانٌ فِي مَعَادِ الْآخِرَةِ،
وَأَنَا قَاطِعٌ مَنْ قَطَعَهَا، وَوَاصِلٌ مَنْ وَصَلَهَا، وَكَذَلِكَ أَفْعَلُ بِمَنْ ضَيَّعَ أَمْرِي.
يَا مُوسَى أَكْرَمِ السَّائِلَ إِذَا أَتَاكَ بِرَدٍّ جَمِيلٍ أَوْ إِعْطَاءٍ يَسِيرٍ، فَإِنَّهُ يَأْتِيكَ مَنْ
لَيْسَ بِإِنْسٍ وَلَا جَانٍّ، مَلَائِكَةُ الرَّحْمَنِ يَبْلُغُونَكَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ فِيمَا أَوْلَيْتُكَ،
وَكَيْفَ مُوَاسَّاتِكَ فِيمَا خَوَّلْتُكَ، وَاخْشَعْ لِي بِالتَّضَرُّعِ، وَاهْتِفْ لِي بِوَلَوْلِهِ الْكِتَابُ،

سپس بر تو باد به نماز، نماز، که آن نزد من منزلتی بزرگ، و پیمانی محکم
دارد، و به آن زکات مایه تقرب که از نماز محسوب می شود را پیوند ده، زکاتی
که از مال و خوراک پاکیزه باشد، که من جز پاکیزه ای را که برای رضای من
باشد قبول نمی کنم، و با اینها صله رحم را همراه ساز، که منم خدای بخشایشگر
مهربان، و خویشاوندی را من تفضلاً از رحمت خود آفریدم، تا بندگان با آن به
یکدیگر مهر ورزند، و آن در روز قیامت نزد من فرمانروایی خواهد داشت، من از
آنکس که پیوند خویشی را بریده می برم، و با آنکه پیوند کرده می پیوندم،
و اینگونه با کسی که فرمان مرا تباه سازد رفتار خواهم کرد.

ای موسی! سائل را چون نزد تو آمد اکرام کن یا با خوشرویی بازگردان و یا
با بخششی اندک، زیرا گاهی کسی پیش تو آید، که نه انسان است و نه جن،
بلکه از فرشته های خدای رحمان است، تو را می آزمایند تا چگونه با آنچه به
تو ارزانی داشته ام رفتار می کنی و با نعمتی که به تو داده ام با دیگران
[همدردی و] مواسات می کنی؟

وبا لابه به درگاه من نرم دل شو، و کتاب [تورات] را نالان و گریان برایم بخوان.

وَاعْلَمَ أَنِّي أَدْعُوكَ دُعَاءَ السَّيِّدِ مَمْلُوكُهُ، لِيُبْلَغَ بِهِ شَرَفَ الْمَنَازِلِ، وَذَلِكَ مِنْ فَضْلِي عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الْأَوَّلِينَ.

يَا مُوسَى لَا تَتَسَنَّى عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، فَإِنَّ نِسْيَانِي يُقْسِي الْقُلُوبَ، وَمَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثُرَ الذُّنُوبُ. الْأَرْضُ مُطِيعَةٌ، وَالسَّمَاءُ مُطِيعَةٌ، وَالْبَحَارُ مُطِيعَةٌ، وَعَصِيَانِي شَقَاءُ الثَّقَلَيْنِ، وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، رَحْمَانُ كُلِّ زَمَانٍ.

آتَى بِالشَّدَّةِ بَعْدَ الرَّخَاءِ، وَبِالرَّخَاءِ بَعْدَ الشَّدَّةِ، وَبِالْمُلُوكِ بَعْدَ الْمُلُوكِ، وَمُلْكِي دَائِمٌ قَائِمٌ لَا يَزُولُ، وَلَا يَخْفَى عَلَى شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَكَيْفَ يَخْفَى عَلَى مَا مِنِّي مُبْتَدُوهُ، وَكَيْفَ لَا يَكُونُ هُمُكَ فِيمَا عِنْدِي وَإِلَيَّ تَرْجِعُ لَا مَحَالَةَ.

يَا مُوسَى اجْعَلْنِي حِرْزَكَ، وَضَعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الصَّالِحَاتِ، وَخَفْنِي وَلَا تَخَفْ غَيْرِي، إِلَيَّ الْمَصِيرُ.

(يَا مُوسَى اَرْحَمَ مَنْ هُوَ اَسْفَلُ مِنْكَ فِي الْخَلْقِ، وَلَا تَحْسُدْ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

وبدان من تو را فرا می خوانم همانند آقایی که بنده خود را می خواند، تا او را به درجات بلند برساند، واین از فضل من بر تو و بر پدران پیشین توست.

ای موسی! در هر حال مرا فراموش مکن، و به دارایی فراوان خوشنود نشو، که فراموشی من دلها را سخت می کند، و همراه فراوانی مال فراوانی گناه است، زمین فرمانبردار است، و آسمان فرمانبردار است، و دریاها فرمانبردارند، و نافرمانی من تیره روزی جن و انس است، و من بخشاینده مهربانم، بخشاینده هر زمان، پس از سختی آسودگی آرم و پس از آسودگی سختی، و پادشاهان را پس از پادشاهان، در حالی که فرمانروایی من همیشگی و پاینده و بی زوال است، در زمین و آسمان چیزی بر من پنهان نیست، و چگونه آنچه پیدایشش از طرف من است از من پنهان بماند؟ و چگونه در آنچه نزد من است همت نگماری؟ با اینکه به ناچار به سوی من باز می گردی.

ای موسی! مرا پناه خود قرار ده، و گنج خود را - که کارهای نیک است - نزد من بگذار، و از من بترس، و از غیر من بیم نداشته باش، که بازگشت [همه] به سوی من است.

ای موسی! به کسی که در میان بندگان پائین تر از تو است رحم کن، و به کسی که برتر از تو است رشک مبر، که حسد نیکی ها را می خورد همانگونه که آتش هیزم را.

يَا مُوسَى إِنَّ ابْنِي آدَمَ تَوَاضَعَا فِي مَنْزِلِهِ لَيْنَالَا بِهَا مِنْ فَضْلِي وَرَحْمَتِي، فَقَرَّبَا قُرْبَانًا، وَلَا أَقْبَلُ إِلَّا مِنَ الْمُتَّقِينَ، فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا قَدْ عَلِمْتَ، فَكَيْفَ تَشْقُ بِالصَّاحِبِ بَعْدَ الْأَخِ وَالْوَزِيرِ؟!

يَا مُوسَى ضَعِ الْكِبَرَ، وَدَعِ الْفَخْرَ، وَادْكُرْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ، فَلْيَمْنَعْكَ ذَلِكَ مِنَ
الشَّهَوَاتِ⁽¹⁾. يَا مُوسَى عَجِّلِ التَّوْبَةَ، وَأَخِّرِ الذَّنْبَ، وَتَأَنَّ فِي الْمَكْثِ بَيْنَ يَدَيَّ فِي
الصَّلَاةِ، وَلَا تَرْجُ غَيْرِي، اتَّخِذْنِي جُنَّةً لِلشَّدَائِدِ⁽²⁾، وَحِصْنًا لِلْمِلَمَاتِ الْأُمُورِ.

(يَا مُوسَى كَيْفَ تَخْشَعُ لِي خَلِيقَهُ لَا تَعْرِفُ فَضْلِي عَلَيْهَا، وَكَيْفَ تَعْرِفُ فَضْلِي
عَلَيْهَا وَهِيَ لَا تَنْظُرُ فِيهِ، وَكَيْفَ تَنْظُرُ فِيهِ وَهِيَ لَا تُؤْمِنُ بِهِ، وَكَيْفَ تُؤْمِنُ بِهِ وَهِيَ لَا
تَرْجُو ثَوَابًا، وَكَيْفَ تَرْجُو ثَوَابًا وَهِيَ قَدْ فَنَعَتْ بِالْدُّنْيَا، وَاتَّخَذَتْهَا مَأْوًى، وَرَكَنْتُ
إِلَيْهَا رُكُونَ الظَّالِمِينَ⁽³⁾).

1 - (1)) من «يا موسى ارحم» الى «من الشهوات» ليس في التحف..

2 - (2)) بدل «اتخذني جنة للشدائد» في الجواهر السنية: «واجعلني جنة»..

3 - (3)) من «يا موسى كيف» الى «الظالمين» ليس في التحف..

ای موسی! دو فرزند آدم در مقامی فروتنی کردند تا بدان وسیله به فضل و رحمت من دست یابند، پس هر دو قربانی کردند، در حالیکه من جز از پارسایان نپذیرم، وقصه آن دو چنان شد که دانستی، پس چگونه به رفیق، پس از برادر و پشت و پناه اعتماد می کنی؟

ای موسی! کبر را فرو گذار، وفخر را رها کن، و یاد بیاور که تو در قبر جای خواهی گرفت، پس همین باید تو را از شهوت ها باز دارد.

ای موسی! توبه را پیش انداز، و گناه را پس افکن، و در ایستادن در پیشگاه من به نماز، آرام [وبی شتاب] باش، و به غیر از من امید مبنده، مرا سپری در برابر سختی ها، و قلعه محکمی برای پیش آمدهای ناگوار قرار ده.

ای موسی! آفریده ای که فضل [و رحمت] مرا بر خود نمی شناسد، چگونه برای من خاشع گردد؟ و چگونه فضل [و رحمت] مرا بر خود بشناسد، در حالیکه در آن نمی نگرده، و چگونه در آن بنگرد در حالیکه به آن ایمان ندارد، و چگونه به آن ایمان آورد، در حالیکه پاداشی را امید ندارد، و چگونه پاداشی را امید داشته باشد در حالیکه به دنیا بسنده کرده است، و آن را جایگاه خویش گزیده است، و همچون ستمگران به آن دل بسته است.

يَا مُوسَى نَافِسُ فِي الْخَيْرِ أَهْلُهُ، فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسِمِهِ، وَدَعِ الشَّرَّ لِكُلِّ مَفْتُونٍ.
يَا مُوسَى اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمَ، وَأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تَغْنَمَ،
وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطَايَا فَتَنْدَمَ، فَإِنَّ الْخَطَايَا مَوْعِدُهَا النَّارُ.

يَا مُوسَى أَطِيبِ الْكَلَامَ لِأَهْلِ التَّرَكِّ لِلذُّنُوبِ، وَكُنْ لَهُمْ جَلِيسًا، وَاتَّخِذْهُمْ لِعَيْبِكَ
إِخْوَانًا، وَجِدْ مَعَهُمْ يَجِدُونَ مَعَكَ.

(يَا مُوسَى الْمَوْتُ يَأْتِيكَ لَا مَحَالَةَ، فَتَزَوَّدْ زَادَ مَنْ هُوَ عَلَى مَا يَتَزَوَّدُ وَارِدٌ عَلَى
الْبَقِيَّةِ).⁽¹⁾ يَا مُوسَى مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ، وَمَا أُرِيدَ بِهِ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ،
وَإِنَّ أَصْلَحَ أَيَّامِكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ، فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ فَأَعِدْ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّكَ
مَوْقُوفٌ وَمَسْئُولٌ. وَخُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَأَهْلِهِ، فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلُهُ قَصِيرٌ،
وَقَصِيرُهُ طَوِيلٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ فَإِنْ فاعَمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ، لِكَيْ يَكُونَ أَطْمَعُ
لَكَ فِي الْآخِرَةِ لَا مَحَالَةَ، فَإِنْ مَابَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا،

1 - (1)) ما بين القوسين ليس في التحف..

ای موسی! در کار نیک از نیکوکاران پیشی بگیر که نیکی همچون نام خود نیک است، و پلیدی را برای شیفته آن واگذار.

ای موسی! زبانت را در پس دل خود قرار ده تا سالم بمانی، و در شب و روز بسیار به یاد من باش تا سود بری، و از گناهان پیروی نکن که پشیمان شوی، زیرا قرارگاه گناهان آتش است.

ای موسی! با آنانکه ترک گناهان کنند خوش سخن، و همنشین آنان باش، و آنان را برای غیب [وأسرار] خود به برادری گیر، و با آنان بکوش تا با تو بکوشند.

ای موسی! ناگزیر مرگ به تو خواهد رسید، پس همچون کسی توشه بگیر که به یقین بر توشه خود درآید.

ای موسی! آنچه برای رضای من انجام گیرد اندک آن فراوان است، و آنچه برای غیر من انجام گیرد فراوان آن اندک است، و شایسته ترین روزهای تو روزی است که پیش رو داری، پس بنگر که چه روزی است؟ برای آن پاسخ آماده کن، زیرا تو را نگه دارند و از تو بازخواست کنند، و از روزگار و اهل آن پند خود را دریاب، که بلند روزگار کوتاه، و کوتاه آن بلند است، و هر چیزی فانی است، پس آنچنان عمل کن که گویی پاداش آنرا می بینی، تا به ناچار طمع تو را به آخرت فزونی بخشد، زیرا آنچه از دنیا [ی تو] باقی است همانگونه خواهد بود که پشت کرده است،

وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ وَمِثَالٍ، فَكُنْ مُرْتَادًا لِنَفْسِكَ يَا ابْنَ عِمْرَانَ، لَعَلَّكَ تَفُوزُ غَدًا يَوْمَ السُّؤَالِ، فَهَذَا لَكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ.

(يَا مُوسَى أَلْقِ كَفَيْكَ ذُلًّا بَيْنَ يَدَيَّ، كَفِعِلِ الْعَبْدِ الْمُسْتَصْرِخِ إِلَىٰ سَيِّدِهِ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ رُحِمْتَ، وَأَنَا أَكْرَمُ الْقَادِرِينَ.

يَا مُوسَى سَلْنِي مِنْ فَضْلِي وَرَحْمَتِي، فَإِنَّهُمَا بِيَدِي، لَا يَمْلِكُهُمَا أَحَدٌ غَيْرِي، وَأَنْظُرْ حِينَ تَسْأَلُنِي كَيْفَ رَغَبْتِكَ فِيمَا عِنْدِي، لِكُلِّ عَامِلٍ جَزَاءٌ، وَقَدْ يُجْزَى الْكَفُورُ بِمَا سَعَى⁽¹⁾ يَا مُوسَى طِبُّ نَفْسًا عَنِ الدُّنْيَا، وَأَنْطَوِ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ لَكَ وَلَسْتَ لَهَا، مَا لَكَ وَلِدَارِ الظَّالِمِينَ إِلَّا لِعَامِلٍ فِيهَا بِالْخَيْرِ، فَإِنَّهَا لَهُ نِعَمَ الدَّارِ.

(يَا مُوسَى مَا آمُرُكَ بِهِ فَاسْمَعْ⁽²⁾، وَمَهْمَا أَرَاهُ فَاصْنَعْ، خُذْ حَقَائِقَ التَّوْرَاهِ إِلَىٰ صَدْرِكَ، وَتَيَقَّظْ بِهَا فِي سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ،

1 - (1) من «ياموسى ألق» الى «بما سعى» ليس فى التحف..

2 - (2) - «فاصنع» الجواهر السنيه..

وهر عاملی از روی بصیرت و نمونه عملی کار می کند؛ پس ای فرزند
عمران! برای خودت، خود در تلاش باش که امید می رود فردا - روز سؤال -
رستگار شوی که آنجا بیهوده کاران زیان می بینند.

ای موسی! دو دست خود را با خواری در پیشگاه من بدار، همچون بنده ای
که مولای خود را به داد خواهد، که تو چون اینگونه کردی مورد رحمت قرار
می گیری، و من بخشنده ترین قدرتمندانم.

ای موسی! از فضل و رحمت من بخواه که این دو بدست من است، و جز من
کسی صاحب اختیار آنها نیست، و چون از من درخواست کنی بنگر که شوق تو
به آنچه نزد من است چگونه است؟ برای هر عمل کننده پاداشی است، و گاه
ناسپاس نیز پاداش تلاش خود را ببیند.

ای موسی! دلت را از [وابستگی به] دنیا پاک گردان، و خود را از آن بدور دار.
که نه آن برای توست و نه تو برای آن، تو را با خانه ستمگران چه کار؟ مگر
برای آنکس که در آن کار نیک کند که دنیا برای او خوب خانه ای است.

ای موسی! هرچه دستورت دادم بشنو، و آنچه را مصلحت دیدم انجام ده،
حقایق تورات را در سینه خود گیر، و با آنها در ساعات شب و روز بیدار باش،
وَلَا تُمَكِّنْ أُنْبَاءَ الدُّنْيَا مِنْ صَدْرِكَ، فَيَجْعَلُونَهُ وَكْرًا كَوَكْرِ الطَّيْرِ. ⁽¹⁾ يَا مُوسَى أُنْبَاءُ
الدُّنْيَا وَأَهْلُهَا فِتْنٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، فَكُلُّ مُزَيَّنٌ لَهُ مَا هُوَ فِيهِ، وَالْمُؤْمِنُ مَنْ زُيِّنَتْ لَهُ
الْآخِرَةُ، فَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مَا يَفْتُرُ، قَدْ حَالَتْ شَهْوَتُهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ لَذَّةِ الْعَيْشِ، فَأَدْلَجَتْهُ

بِالْأَسْحَارِ كَفَعَلَ الرَّكَبِ السَّائِقِ إِلَى غَايَتِهِ، يَظَلُّ كَثِيْبًا وَيُمْسِي حَزِينًا، فَطُوبَى لَهُ لَوْ
قَدْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَاذَا يُعَايِنُ مِنَ السُّرُورِ.

(يَا مُوسَى! الدُّنْيَا نُظْفَةٌ، لَيْسَتْ بِثَوَابٍ لِلْمُؤْمِنِ، وَلَا تَقِمُهُ مِنْ فَاجِرٍ، فَالْوَيْلُ
الطَّوِيلُ لِمَنْ بَاعَ ثَوَابَ مَعَادِهِ بِلَعْقِهِ لَمْ تَبْقَ، وَبِلَعْسِهِ لَمْ تَدُمْ، وَكَذَلِكَ فَكُنْ كَمَا
أَمَرْتُكَ وَكُلُّ أَمْرٍ رَشَادٌ.)⁽²⁾ يَا مُوسَى! إِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ ذَنْبٌ عَجَّلَتْ لِي
عُقُوبَتُهُ،

1- (1) ما بين القوسين ليس فى التحف..

2- (2) ما بين القوسين ليس فى التحف..

و فرزندانش دنیا را بر سینه [ودل] خود چیره مساز، که آنرا - همچون پرندگان - آشیانه خود گیرند.

ای موسی! فرزندان دنیا و دنیائیان، برخی برای برخی دیگر وسیله آزمایشند، پس هرکس به هرچه مشغول است همان برایش آراسته شده، و مؤمن کسی است که آخرت برایش زینت یافته است، پس او پیوسته به آن می نگرد [و] سستی نمی کند، هوای آخرت میان او و لذت زندگی دنیا فاصله انداخته است، و او را در سحرها - مانند سواری که به سوی مقصد خویش می راند - به سیر [و شب زنده داری] کشانده است، روز اندوهگین، و شب غمین است، پس خوشا به حال او که چون پرده کنار رود، چه سروری خواهد دید.

ای موسی! دنیا آب پستی بیش نیست، و پاداش برای مؤمن و کیفر برای تبه‌کار نخواهد بود، پس تیره بختی طولانی برای کسی است که پاداش [پایدار] معاد خود را به لیسیدن ناپایدار، و گاززدنی بی دوام می فروشد، پس همانگونه که به تو دستور دادم باش، و همه دستورات من مایه رشد [و هدایت] است.

ای موسی! هنگامی که دیدی توانگری [به تو] رو آورد، [با خود] بگو: گناهی است که کیفر آن پیش افتاده است،

وَإِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشَعَارِ الصَّالِحِينَ، وَلَا تَكُنْ جَبَّارًا ظُلُمًا، وَلَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ قَرِينًا.

يَا مُوسَى! مَا عُمُرُ وَإِنْ طَالَ يُدْمُ آخِرُهُ، وَمَا ضَرَكُ مَا زُوِيَ عَنْكَ إِذَا حُمِدَتْ
مَعْبَتُهُ.

يَا مُوسَى! صَرَخَ⁽¹⁾ الْكِتَابُ إِلَيْكَ صُرَاخاً⁽²⁾ بِمَا أَنْتَ إِلَيْهِ صَائِرٌ، فَكَيْفَ تَرُقُدُ عَلَى
هَذَا الْعُيُونُ، أَمْ كَيْفَ يَجِدُ قَوْمٌ لَذَّةَ الْعَيْشِ لَوْلَا التَّمَادِي فِي الْغَفْلَةِ، وَالِاتِّبَاعُ لِلشَّقْوَةِ،
وَالْتَّابِعُ لِلشَّهْوَةِ، وَمِنْ دُونِ هَذَا يَجْزَعُ الصَّدِّيقُونَ.

يَا مُوسَى! مُرْ عِبَادِي يَدْعُونِي عَلَى مَا كَانَ، بَعْدَ أَنْ يُقَرُّوا لِي أَنِّي أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ، مُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَكَاشِفُ السُّوءِ، وَأُبْدِلُ الزَّمَانَ، وَآتِي بِالرَّخَاءِ، وَأُشْكِرُ
الْبَاسِيرَ، وَأُثِيبُ الْكَثِيرَ، وَأُغْنِي الْفَقِيرَ، وَأَنَا الدَّائِمُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ.
فَمَنْ لَجَأَ إِلَيْكَ وَأَنْضَوَى إِلَيْكَ مِنَ الْخَاطِئِينَ فَقُلْ أَهْلًا وَسَهْلًا [يَا رَحَبَ]⁽³⁾ الْفَنَاءِ
بِفَنَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ،

1- ((1)) - «صرح» الجواهر السنية والتحف..

2- ((2)) «صرحاً» الجواهر السنية والتحف..

3- ((3)) - اثبتناه من التحف و هامش الكافي عن بعض النسخ. وفي المصدر «يا رحب»..

مناجاه خدا با موسی ﷺ

وهنگامی که دیدی ناداری روی آورد بگو خوشا به شعار نیکوکاران، وزورگو
وستمگر وهمنشین ستمگران مباش.

ای موسی! آن عمری که پایانش نکوهش آورد، هرچند دراز باشد عمر
نیست، و آنچه به تو نرسیده است اگر سرانجامش ستوده باشد زیانت نرساند.

ای موسی! کتاب آسمانی بلند [وصریح] به تو می گوید:

که سرانجام کجا خواهی رفت. [پس] چگونه با این چشمها می خوابی، و یا
چگونه مردمی لذت زندگی می برند، اگر نباشد پیوستگی غفلت، و پیروی
شقاوت، و پی در پی بودن خواسته های نفسانی؟! و صدیقان با کنار گذاشتن این
[غفلت، شقاوت و خواسته های نفسانی] است که جزع [وبی تابی] دارند.

ای موسی! بندگانم را فرمان ده برای هرچه باشد مرا بخوانند، پس از آنکه
اعتراف کنند به اینکه من مهربانترین مهربانانم، واجابت کننده درماندگانم، و بدی
[وسختی] را بردارم، وزمانه را دگرگون سازم، و گشایش آورم، و اندک را سپاس
گزارم، و فراوان را پاداش دهم و نادار را دارا کنم، و منم پاینده مقتدر توانا.

پس هر کس از گنهکاران به تو پناه [وروی] آورد به او بگو: به فراخ ترین
آستان که آستان پروردگار جهانیان است خوش آمدی، و برای ایشان استغفار
کن،

وَكُنْ لَهُمْ كَاٰدِهِيْمٌ، وَلَا تَسْتَطِلْ عَلَيْهِمْ بِمَا اَنَا اَعْطَيْتُكَ فَضْلَهُ، وَقُلْ لَهُمْ
فَلْيَسْأَلُوْنِي مِنْ فَضْلِيْ وَرَحْمَتِيْ، فَاِنَّهُ لَا يَمْلِكُهَا اَحَدٌ غَيْرِيْ، وَاَنَا ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ.

طُوبَى لَكَ يَا مُوسَى كَهْفُ الْخَاطِئِينَ، وَجَلِيسُ الْمُضْطَرِّينَ، وَمُسْتَغْفِرُ الْمُذْنِبِينَ،
 إِنَّكَ مِنِّي بِالْمَكَانِ الرَّضِيِّ، فَادْعُنِي بِالْقَلْبِ النَّقِيِّ، وَاللِّسَانِ الصَّادِقِ، وَكُنْ كَمَا
 أَمَرْتُكَ، أَطِيعْ أَمْرِي، وَلَا تَسْتَطِلْ عَلَى عِبَادِي بِمَا لَيْسَ مِنْكَ مُبْتَدَأُهُ، وَتَقَرَّبْ إِلَيَّ
 فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ، فَإِنِّي لَمْ أَسْأَلْكَ مَا يُؤْذِيكَ ثِقْلُهُ، وَلَا حَمْلُهُ؛ إِنَّمَا سَأَلْتُكَ أَنْ
 تَدْعُوَنِي فَأَجِيبَكَ، وَأَنْ تَسْأَلَنِي فَأَعْطِيكَ، وَأَنْ تَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِمَا مِنِّي أَخَذْتَ تَأْوِيلَهُ،
 وَعَلَيَّ تَمَامُ تَنْزِيلِهِ.

يَا مُوسَى! انْظُرْ إِلَى الْأَرْضِ، فَإِنَّهَا عَنْ قَرِيبٍ قَبْرُكَ، وَارْفَعْ عَيْنَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ،
 فَإِنَّ فَوْقَكَ فِيهَا مَلِكًا عَظِيمًا، وَإِذَا عَلَى نَفْسِكَ مَا دُمْتَ فِي الدُّنْيَا، وَتَخَوَّفِ
 الْعَطَبَ وَالْمَهَالِكَ، وَلَا تَغُرَّنَّكَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَزَهْرَتُهَا، وَلَا تَرْضَ بِالظُّلْمِ، وَلَا تَكُنْ
 ظَالِمًا، فَإِنِّي لِلظَّالِمِ رَصِيدٌ حَتَّى أُدِيلَ مِنْهُ الْمَظْلُومَ.

و برای آنان همچون یکی از آنان باش، و به جهت فضل و رحمتی که به تو
 داشته ام بر آنان بزرگی مکن، و به ایشان بگو که از فضل و رحمت من بخواهند
 که اختیار آنرا جز من کسی ندارد، و منم صاحب فضلی بزرگ.

خوشا به حالت ای موسی! [که تو] پناه گنهکاران، و هم نشین بیچارگان،
 و آمرزش خواه گنهکاران هستی، تو در نزد من مقامی پسندیده داری، پس با دلی
 پاک، و زبانی راستگو مرا بخوان، و چنان باش که فرمانت دادم، دستورم را گردن
 بنه، و به سبب آنچه آغازش از تو نبوده بر بندگانم گردن فرازی مکن، و به من
 نزدیک شو، که من به تو نزدیکم، زیرا من از تو چیزی که سنگینی و تحملش تو

را بیازارد نخواستم، فقط از تو خواستم مرا بخوانی تا تو را اجابت کنم، و از من بخواهی تا به تو بدهم، وبا آنچه تأویل [وتفسیر] آنرا از من دریافتی و تنزیل کامل آن با من است به من نزدیک شوی.

ای موسی! به زمین بنگر، که آن به زودی قبر تو خواهد بود، و دیدگان خود را به آسمان بلند کن که در آنجا بالای سر تو فرمانروایی بزرگ است، و تا در دنیا هستی بر خویشتن گریه کن، و از نابودی و مهلکه ها بترس، وزینت و خرمی دنیا فریبت ندهد، و به ستم راضی مشو، و خود ستمگر مباش، که من در کمین ستمگرم تا ستم شده را بر او پیروز گردانم.

يَا مُوسَى! إِنَّ الْحَسَنَةَ عَشْرَةَ أَضْعَافٍ، وَمِنَ السَّيِّئَةِ الْوَاحِدَةِ الْهَلَاكُ، لَا تُشْرِكْ بِي، لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُشْرِكَ بِي، قَارِبٌ، وَسَدِّدٌ، وَادْعُ دُعَاءَ الطَّامِعِ الرَّاغِبِ فِيمَا عِنْدِي، النَّادِمِ عَلَى مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، فَإِنَّ سَوَادَ اللَّيْلِ يَمْحُوهُ النَّهَارُ، وَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ تَمْحُوهَا الْحَسَنَةُ، وَعَشْوَةُ اللَّيْلِ تَأْتِي عَلَى ضَوْءِ النَّهَارِ، وَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ تَأْتِي عَلَى الْحَسَنَةِ الْجَلِيلَةِ فَتُسَوِّدُهَا. ⁽¹⁾

1- ((1)) الكافي ج 8 ص 42 ح 8، عنه المجلسي في كتاب الأربعين ص 448 الحديث التاسع والعشرون، والجواهر السنية في الاحاديث القدسية، الباب السابع، ص 31. وفي تحف العقول ص 584 بتفاوت يسير. وفي البحار: ج 13 ص 332 ح 13 عن التحف، وفي ج 77 ص 31 ح 7 عن الكافي. وفي تفسير الصافي: ج 2 ص 243، ونور الثقلين: ج 1 ص 639 ح 234، وج 2 ص 84 ح 302، وج 5 ص 77 ح 89، وص 211 ح 28، وص 315 ح 22 قطعه، قال المجلسي رحمه الله حول سند الحديث: وهو إن كان مرفوعاً موقوفاً له فهو من حيث المتن رفيع موقوف «الاربعون ص 453»..

ای موسی! کار نیک ده برابر بشمار آید، و از یک گناه هلاکت خیزد، برای من
شریک قرار مده، بر تو روانیست که به من شرک ورزی، میانه رو و محکم کار
باش، و همچون دعای کسی که شوق نعمت های نزد مرا دارد و از گناهان پیشین
خود پشیمان است مرا بخوان، زیرا [روشنایی] روز سیاهی شب را می برد،
همچنین کار نیک کار بد را نابود می کند، و تاریکی شب روشنایی روز را می
پوشاند، و همچنین کار بد کار نیک بزرگ را پوشانده، سیاه می کند.

پندهای خدا به عیسی علیه السلام (یا عیسی)

اشاره

مواظظ الله تعالى لعيسى عليه السلام

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: فِيمَا
وَعَظَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِيسَى عليه السلام

يَا عِيسَى! أَنَا رَبُّكَ وَرَبُّ آبَائِكَ، اسْمِي وَاحِدٌ، وَأَنَا الْأَحَدُ الْمُتَفَرِّدُ بِخَلْقِ كُلِّ
شَيْءٍ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِي، وَكُلُّ⁽¹⁾ إِلَى رَاجِعُونَ.

يَا عِيسَى أَنْتَ الْمَسِيحُ بِأَمْرِي، وَأَنْتَ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي، وَأَنْتَ
تُحْيِي الْمَوْتَى بِكَلَامِي، فَكُنْ إِلَيَّ رَاغِبًا، وَ مِنِّي رَاهِبًا،

1 - (1) بزياده «خلقى» الأملالى والبحار..

پندهای خدا به عیسی علیه السلام

علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن اسباط از ائمه معصوم علیهم السلام نقل کرده که: در پندهای خداوند به عیسی بن مریم علیها السلام آمده است:

ای عیسی! من پروردگار تو و پروردگار پدرانت هستم، نامم واحد [و یکتا] است، و من یگانه ای هستم که همه چیز را به تنهایی آفریدم، و هرچیز ساخته من است، و همه به سوی من باز می گردند.

ای عیسی! تو به فرمان من مسیح⁽¹⁾ هستی، و تو به اذن من از گل همچون پرنده می آفرینی، و تو با کلام من مرده ها را زنده می کنی، پس به من مشتاق و از من بیمناک باش،

1- (1) - مسیح: لقب حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که متبرک آفریده شده یا مأخوذ از عبری «ماشیاخ» به معنی منجی و نجات دهنده [است]. (معارف و معاریف: 9/382)..
..

وَلَنْ تَجِدَ مِنِّي مَلْجَأَ إِلَّا إِلَيَّ. يَا عِيسَى! أَوْصِيكَ وَصِيَّةَ الْمُتَحَنِّنِ عَلَيْكَ بِالرَّحْمَةِ
حَتَّى حَقَّتْ لَكَ مِنِّي الْوَلَايَةُ بِتَحْرِيكِ مِنِّي الْمَسْرَةِ، فَبُورِكَتَ كَبِيرًا وَبُورِكَتَ صَغِيرًا
حَيْثُ مَا كُنْتُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدِي ابْنُ أُمْتِي، أَنْزَلْنِي⁽¹⁾ مِنْ نَفْسِكَ كَهَمِّكَ، وَاجْعَلْ
ذِكْرِي لِمَعَادِكَ، وَتَقَرَّبْ إِلَيَّ بِالنَّوْفِلِ، وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ، وَلَا تَوَكَّلْ عَلَيَّ (2) غَيْرِي
فَأَخْذُكَ.

يَا عِيسَى! اصْبِرْ عَلَى الْبَلَاءِ، وَارْضَ بِالْقَضَاءِ، وَكُنْ كَمَسْرَتِي فِيكَ، فَإِنَّ مَسْرَتِي
أَنْ اطَّاعَ فَلَا اعْصَى.

يَا عِيسَى! أَحْيِ ذِكْرِي بِلِسَانِكَ، وَلْيَكُنْ وَدِّي فِي قَلْبِكَ.

يَا عِيسَى! تَيَقَّظْ فِي سَاعَاتِ الْغَفْلَةِ، وَاحْكُمْ لِي لَطِيفَ الْحِكْمَةِ.

يَا عِيسَى! كُنْ رَاغِبًا رَاهِبًا، وَأَمِتْ قَلْبَكَ بِالْخَشْيَةِ (3).

1- (1) - «يا عيسى! أنزلني» الأملی والبحار..

2- (2) - فی الأملی والجواهر السنیة والبحار: «ولا تول» بدل «ولا توکل علی»..

3- (3) قال علی عليه السلام: أحی قلبک بالموعظه، وأمته بالزهاده. نهج البلاغه؛ ص 391 رقم 31 من وصیه لابنه الإمام الحسن عليه السلام..

و هرگز از من، پناهی جز من نخواهی یافت.

ای عیسی! مشفقانه تو را به رحمت [ومهربانی] سفارش می کنم تا با طلب شادمانیم شایسته ولایت من شوی، پس تو هر جا باشی، در بزرگی و کودکی مبارک هستی، گواهی می دهم که تو بنده من [و] فرزند کنیز من هستی، مرا پیش خود همچون همّتی که [به خود] داری قرار ده [و تمام همت تو من باشم].
و یاد مرا برای قیامت خود [توشه] بگذار، با نافلة ها به من تقرّب جوی، و بر من توکل کن تا تو را کفایت کنم، و بر غیر من توکل مکن که تو را رها کنم.

ای عیسی! بر بلا شکّیا باش، و به قضا [وقدر الهی] راضی باش، آن چنان باش که درباره تو خوش دارم، زیرا خوشی من این است که فرمانم برند و نافرمانیم نکنند.

ای عیسی! بازبان خود یاد مرا زنده بدار، و باید محبت من در دلت باشد.

ای عیسی! در لحظه های غفلت [وبی خبری] بیدار باش، و با دقائق حکمت درباره من داوری کن، [پیرامون من حکیمانه بیندیش و سخن بگو]

ای عیسی! مشتاق و بیمناک باش، و با ترس [از من هوا و هوس] دل خود را بمیران.

يَا عِيسَى رَاعِ اللَّيْلَ لِتَحَرِّيْ مَسَرَّتِيْ، وَاطْمَأْنَهَارَكَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ عِنْدِيْ.

يَا عِيسَى! نَافِسُ فِي الْخَيْرِ جُهِدَكَ، تُعْرِفُ بِالْخَيْرِ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ.

يَا عِيسَى! احْكُمْ فِي عِبَادِي بِنُصْحِي، وَقُمْ فِيهِمْ بِعَدْلِي، فَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَيْكَ شِفَاءً
لِمَا فِي الصُّدُورِ مِنْ مَرَضِ الشَّيْطَانِ.

يَا عِيسَى! لَا تَكُنْ جَلِيساً لِكُلِّ مُفْتُونٍ.

يَا عِيسَى! حَقًّا أَقُولُ مَا آمَنْتَ بِى خَلِيقَهُ إِلَّا خَشَعَتْ لِي، وَلَا خَشَعَتْ لِي إِلَّا
رَجَتْ ثَوَابِي، فَأَشْهَدُ أَنَّهَا آمِنَةٌ مِنْ عِقَابِي، مَا لَمْ تُبَدِّلْ أَوْ تُغَيِّرْ سُنَّتِي.

يَا عِيسَى! ابْنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ! ابْكِ عَلَى نَفْسِكَ بُكَاءَ مَنْ وَدَّعَ الْأَهْلَ، وَقَلَى الدُّنْيَا
وَتَرَكَهَا لِأَهْلِهَا، وَصَارَتْ رَغْبَتُهُ فِيمَا عِنْدَ إِلَهِهِ.

ای عیسی! برای بدست آوردن خرسندی من، شب را پاس دار، و برای روز
نیاز خود نزد من، روزت را تشنه باش [وروزه بدار].

ای عیسی! در کار نیک با تمام توان خود رقابت کن [واز دیگران پیشی بگیر]
تا هر جا رو آوری به خیر [و نیکی] شناخته شوی.

ای عیسی! در میان بندگانم با توجه به [پند و] خیرخواهی من حکم کن، و در میانشان عدل مرا بیادار، که من چیزی بر تو فرستادم که شفای سینه ها از مرض شیطان است.

ای عیسی! هم نشین هر فریفته به دنیا مشو.

ای عیسی! به حق می گویم؛ آفریده ای به من ایمان نیاورد مگر اینکه برای من نرمدل [و خاشع] شد، و نرمدل نشد مگر اینکه پاداش مرا امید داشت، پس شهادت می دهم که چنین کس تا آنگاه که در سنت من تبدیل و تغییر ایجاد نکرده است از مجازات من ایمن است.

ای عیسی! ای فرزند آن دوشیزه از مردم بریده به خدا پیوسته! بر خویشان گریه کن، گریستن کسی که با خانواده اش وداع کند، و دنیا را دشمن بدارد و آن را به اهلش واگذارد، و به آنچه نزد پروردگار اوست مشتاق شود.

يَا عِيسَى! كُنْ مَعَ ذَلِكَ تَلِينَ الْكَلَامَ، وَتُفْشِي السَّلَامَ، يَقْظَانِ إِذَا نَامَتْ عُيُونُ الْأَبْرَارِ، حَذَرًا لِلْمَعَادِ وَالزَّلَازِلِ الشَّدَادِ وَأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، حَيْثُ لَا يَنْفَعُ أَهْلٌ وَلَا وَلَدٌ وَلَا مَالٌ.

يَا عِيسَى! اكْحُلْ عَيْنَكَ بِمِيلِ الْحُزَنِ إِذَا ضَحِكَ الْبَطَّالُونَ.

يَا عِيسَى! كُنْ خَاشِعًا صَابِرًا، فَطُوبَى لَكَ إِنْ نَالَكَ مَا وَعَدَ الصَّابِرُونَ.

يَا عِيسَى! رُحْ مِنَ الدُّنْيَا يَوْمًا فَيَوْمًا، وَذُقْ [مَا] (1) قَدْ ذَهَبَ طَعْمُهُ، فَحَقًّا أَقُولُ
مَا أَنْتَ إِلَّا بِسَاعَتِكَ وَيَوْمِكَ، فَرُحْ مِنَ الدُّنْيَا بُلْغَةً، وَلِيَكْفِكَ الْخَشْنُ الْجَسْبُ، فَقَدْ
رَأَيْتَ إِلَى مَا تَصِيرُ، وَمَكْتُوبٌ مَا أَخَذْتَ، وَكَيْفَ أَتَلَفْتَ.

يَا عِيسَى! إِنَّكَ مَسْئُولٌ، فَارْحَمِ الضَّعِيفَ كَرَحْمَتِي إِيَّاكَ، وَ لَا تَقْهَرِ الْيَتِيمَ.

يَا عِيسَى! ابْكِ عَلَى نَفْسِكَ فِي الْخَلَوَاتِ، (2) وَانْقُلْ قَدَمَيْكَ إِلَى مَوَاقِيتِ
الصَّلَوَاتِ، وَأَسْمِعْنِي لَذَاذَهُ نَطْقِكَ بِذِكْرِي،

1 - ((1)) - اثبتناه من الأمالى والبحار، وفي الجواهر السنيه «ألمأ»، وفي المصدر «لما»..

2 - ((2)) «فى الصلوه» الأمالى والبحار..

ای عیسی! همراه این ها، نرم گفتار باش، و آشکارا سلام کن، هنگامی که چشم های افراد نیکوکار به خواب می رود، از ترس معاد وزلزله های سخت و هراس های روز قیامت، بیدار باش، آنجا که خانواده و فرزند و دارایی سودی نمی بخشند.

ای عیسی! هنگامی که بیهوده کاران می خندند، تو چشمان خویش را با میل حزن سر مه بکش.

ای عیسی! فروتن باش و شکیبایی پیشه کن، پس خوشا به حالت اگر آنچه به شکیبایان وعده داده اند به تو رسد.

ای عیسی! دنیا را روز به روز بگذران، و [تلخی] آنچه را مزه اش از دست رفته [و حسرت آن باقی مانده] است بچش.

به حقیقت می گویم که تو [در اختیار خود] نداری مگر همین روز و همین ساعت را پس با مقدار کفاف، دنیا [ی خود] را بگذران.

و باید تو را لباس خشن و خوراک ناگوار بس باشد، که تو دانستی به چه سو روان خواهی شد، و نوشته شده است آنچه را بدست آوردی و چگونه برباد دادی.

ای عیسی! تو مورد [باز خواست و] سؤال هستی، پس همچون مهربانی من به تو به ناتوانان رحم کن و به یتیم درشتی مکن.

ای عیسی! در خلوت ها [و تنهایی] بر خود گریه کن، و بپای خویش به سوی مکانهای مخصوص نماز گام بردار، و سخت را که با یاد من [مترنم و] لذت بخش شده، به گوش من برسان،

فَإِنْ صَنِيعِي إِلَيْكَ حَسَنٌ.

یا عیسی! کَمُ مِنْ أُمَّهٍ قَدْ أَهْلَكْتُهَا بِسَالِفِ ذُنُوبٍ قَدْ عَصَمْتُكَ مِنْهَا.

یا عیسی! ارْفُقْ بِالضَّعِيفِ، وَارْفَعْ طَرْفَكَ الْكَلِيلَ إِلَى السَّمَاءِ، وَادْعُنِي فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ، وَلَا تَدْعُنِي إِلَّا مُتَضَرِّعاً إِلَيَّ وَهَمُّكَ هَمٌّ وَاحِدٌ، فَإِنَّكَ مَتَى تَدْعُنِي كَذَلِكَ أُجِبْكَ.

یا عیسی! إِنِّي لَمْ أَرْضَ بِالذُّنْيَا ثَوَاباً لِمَنْ كَانَ قَبْلَكَ، وَلَا عِقَاباً لِمَنْ انْتَقَمْتُ مِنْهُ.

یا عیسی! إِنَّكَ تَفْنِي، وَأَنَا أَبْقَى، وَمِنِّي رِزْقُكَ، وَعِنْدِي مِيقَاتُ أَجْلِكَ، وَإِلَيَّ إِبَائُكَ، وَ عَلَيَّ حِسَابُكَ، فَسَلِّنِي وَلَا تَسْأَلْ غَيْرِي، فَيَحْسُنُ مِنْكَ الدُّعَاءُ وَمِنِّي الْإِجَابَةُ.

یا عیسی! مَا أَكْثَرَ الْبَشَرَ، وَأَقَلَّ عَدَدَ مَنْ صَبَرَ، الْأَشْجَارُ كَثِيرَةٌ وَطَيِّبُهَا قَلِيلٌ، فَلَا يَغُرُّكَ حُسْنُ شَجَرِهِ حَتَّى تَذُوقَ ثَمَرَهَا.

يَا عِيسَى! لَا يُغَرِّكَ الْمُتَمَرِّدُ عَلَىٰ بِالْعِصْيَانِ، يَأْكُلُ رِزْقِي وَيَعْبُدُ غَيْرِي، ثُمَّ
يَدْعُونِي عِنْدَ الْكَرْبِ فَأُجِيبُهُ،

که رفتار من با تو نیک است.

ای عیسی! چه بسیار گروهها [واقوامی] را که به سبب گناهان پیشینشان
هلاک کردم و تو را از آنها پاک نگه داشتم.

ای عیسی! با ناتوان مدارا کن، و چشم نارسای خود را به سوی آسمان بگشا
و مرا بخوان که من به تو نزدیکم، و مرا جز با حالت تضرع مخوان و در آن حال
همت تو یکی باشد، که اگر مرا اینگونه بخوانی، به تو پاسخ خواهم داد.

ای عیسی! من نمی پسندم که دنیا پاداش برای پیشینیان، و عقاب برای
[تبهکاران] مورد کیفرم باشد.

ای عیسی! تو فانی می شوی و من باقی خواهم ماند، و روزی تو از طرف من،
و وقت مخصوص مرگ تو نزد من، و بازگشت تو به سوی من، و حسابرسی تو بر
عهده من است، پس از من درخواست کن و جز از من نخواه که دعای نیکو از
تو و پاسخ از من خواهد بود.

ای عیسی! آدمیان چه بسیار و شمار شکیبایان چه کم است، درختان، بسیار و خوب آنها اندک است، پس زیبایی درختی، پیش از آنکه میوه اش را بجشی تو را فریب ندهد.

ای عیسی! آنکس که با نافرمانی، بر من سرکش شده تو را نفریبد، روزی مرا می خورد و دیگری را عبادت می کند، و هنگام سختی مرا می خواند و پاسخش می گویم،

ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ، فَعَلَى يَتَمَرَّدُ أَمْ بِسَخَطِي يَتَعَرَّضُ؟!، فَبِى حَلَفْتُ لَا أَخْذُهُ أَخْذَهُ لَيْسَ لَهُ مِنْهَا مَنَجًى، وَلَا دُونِي مَلْجَأٌ، (أَيْنَ يَهْرُبُ مِنْ سَمَائِي وَأَرْضِي).⁽¹⁾ يَا عِيسَى! قُلْ لِمَ لَمْ يَنْجِ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَاتَدْعُونِي وَالسُّحْتُ تَحْتَ أَحْضَانِكُمْ وَالْأَضْنَامُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنِّي آَلَيْتُ أَنْ أُجِيبَ مَنْ دَعَانِي، وَأَنْ أَجْعَلَ إِجَابَتِي إِبَاهُمْ لَعْنًا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَتَفَرَّقُوا.

يَا عِيسَى! كَمْ أَطِيلُ النَّظَرَ، وَأُحْسِنُ الطَّلَبَ، وَالْقَوْمُ فِي غَفْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ، تَخْرُجُ الْكَلِمَةُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ لَا تَعِيهَا قُلُوبُهُمْ، يَتَعَرَّضُونَ لِمَقْتِي، وَيَتَحَبَّبُونَ بِقُرْبِي⁽²⁾ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ.

يَا عِيسَى! لَيْكُنْ لِسَانُكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَاحِدًا، وَكَذَلِكَ فَلَيْكُنْ قَلْبُكَ وَبَصْرُكَ، وَاطْوِ قَلْبَكَ وَلِسَانُكَ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَكُفَّ⁽³⁾ بَصْرُكَ عَمَّا لَا خَيْرَ فِيهِ، فَكَمْ مِنْ نَاطِلٍ نَظَرَهُ قَدْ زَرَعَتْ فِي قَلْبِهِ شَهْوَةٌ، وَوَرَدَتْ بِهِ مَوَارِدَ حِيَاضٍ⁽⁴⁾ الْهَلَكَةِ.

1- ((1)) ليس في الجواهر السنيه..

2- ((2)) ليس في الجواهر السنيه، وفي الأمالي والبحار، وبعض نسخ المصدر «بي»..

3- ((3)) - «وغض» الأمالي و الجواهر السنيه والبحار..

4- ((4)) ليس في الجواهر السنيه والبحار..

سپس بر همان شیوه باز می گردد، آیا بر من سرکشی می کند؟ یا خود را در معرض خشم من قرار می دهد؟! سوگند به خودم، چنان او را گرفتار کنم که راه رهایی و پناه گاهی جز من برایش نباشد، از آسمان و زمین من به کجا می گریزد؟

ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو: شما در حالی که مال حرام را زیر دامن خود دارید و بتها را در خانه هایتان، مرا نخوانید، که من قسم خورده ام کسی که مرا بخواند اجابت کنم، واجابتم نسبت به آنها لعن برایشان خواهد بود تا پراکنده شوند.

ای عیسی! تا چند [درباره ایشان] تأمل کنم، و [تا چه حد از آنان زیبا] و خوب بخواهم، و حال آنکه این گروه در بی خبری به سر برند و [از اعمال زشت خود] باز نگردند، سخن از دهانشان بیرون آید [اما با] دلهای خویش آنرا در نیابند، خود را در معرض خشم من قرار دهند، و با مقرب نمایاندن خود به من، محبت مؤمنان را جلب کنند.

ای عیسی! زبان تو در پنهان و آشکار باید یکی باشد، و دل و چشم تو [نیز باید] همینگونه باشد، و دل و زبانت را از حرام بازدار، و چشمت را از آنچه خیری در آن نیست نگه دار، چه بسیار بیننده ای که یک نگاه او شهوتی را در دلش کاشت،

و او را به ورودی گودالهای نابودی درآورد.

يا عيسى! كُنْ رَحِيمًا مُتَرَحِّمًا، وَكُنْ⁽¹⁾ كَمَا تَشَاءُ أَنْ يَكُونَ الْعِبَادُ لَكَ، وَأَكْثِرْ
ذِكْرَكَ الْمَوْتِ⁽²⁾، وَمُفَارَقَةَ الْأَهْلِيْنَ، وَلَا تَلُهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُفْسِدُ صَاحِبَهُ، وَلَا تَغْفُلْ فَإِنَّ
الْغَافِلَ مِنِّي بَعِيدٌ، وَاذْكُرْنِي بِالصَّالِحَاتِ حَتَّى أَذْكُرَكَ.

يا عيسى! تُبِّ إِلَيَّ بَعْدَ الذَّنْبِ، وَذَكَّرْ بِيَ الْأَوَّابِينَ، وَآمِنْ بِي، وَتَقَرَّبْ بِي إِلَيَّ
الْمُؤْمِنِينَ، وَمُرْهُمْ يَدْعُونِي مَعَكَ، وَإِيَّاكَ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ
أَفْتَحَ لَهَا بَابًا مِنَ السَّمَاءِ بِالْقَبُولِ، وَأَنْ أُجِيبَهُ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ.

يا عيسى! اعْلَمْ أَنَّ صَاحِبَ السَّوْءِ يُعْدَى⁽³⁾، وَقَرِينَ السَّوْءِ يُرْدَى، وَاعْلَمْ مَنْ
تُقَارِنُ، وَاخْتَرِ لِنَفْسِكَ إِخْوَانًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

يا عيسى! تُبِّ إِلَيَّ فَإِنِّي لَا يَتَعَاظَمُنِي ذَنْبٌ أَنْ أَغْفِرَهُ، وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ،
اعْمَلْ⁽⁴⁾ لِنَفْسِكَ فِي مُهْلَةٍ مِنْ أَجَلِكَ قَبْلَ أَنْ لَا يَعْمَلَ لَهَا غَيْرُكَ، وَاعْبُدْنِي لِيَوْمٍ
كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ،

1- ((1)) - بزياده «للعباد» الأمالى والبحار..

2- ((2)) - بدل «ذكر الموت» فى بقيه المصادر «ذكر الموت»..

3- ((3)) - «يغوى» الأمالى والبحار..

4- ((4)) - «يا عيسى! اعمل» الأمالى والبحار..

ای عیسی! مهربان و مهرورز باش، و آنگونه باش که می خواهی بندگان خدا برای تو باشند، و از مرگ، و فراق خویشان، فراوان یاد کن، و به کارهای بیهوده سرگرم نشو، که سرگرمی به بیهوده ها صاحب خود را تباه می سازد، و غافل مشو که غافل از من دور است، و مرا با انجام نیکیها یاد کن تا به یاد تو باشم.

ای عیسی! پس از گناه بسوی من توبه کن، و مرا به یاد توبه کنندگان آور، و به من ایمان آر، و بواسطه من به مؤمنان نزدیک شو، و به آنها دستور ده که بهمراه تو مرا بخوانند، و از نفرین مظلوم برحذر باش، که من به ذات خود قسم خورده ام که برای نفرین او دری از آسمان برای قبولی بگشایم، و نفرینش را هرچند پس از مدتی اجابت کنم.

ای عیسی! بدان یار بد [آدمی را] آلوده می کند، و همنشین بد [او را] از پا در می آورد، و بدان که با چه کس همنشین هستی، و [تنها] از [میان] مؤمنان، [یاران و] برادران خود را برگزین.

ای عیسی! به سوی من بازگرد [وتوبه کن]، که هیچ گناهی [نزد من] برای بخشش بزرگ ننماید، و من مهربان ترین مهربانانم، در فرصتی که از عمر خود داری، برای خود کاری انجام ده، پیش از آنکه دیگران برایت نکنند، و برای روزی که همچون هزار سال شماسست مرا پرستش کن،

فِيهِ أَجْزَى بِالْحَسَنَةِ أَوْعَافَهَا، وَإِنَّ السَّيِّئَةَ تُوبِقُ صَاحِبَهَا، فَاْمْهْدُ لِنَفْسِكَ فِي
مُهْلِهِ، وَنَافِسُ فِي الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَكَمْ مِنْ مَجْلِسٍ قَدْ نَهَضَ أَهْلُهُ وَهُمْ مُجَارُونَ مِنْ
النَّارِ.

يَا عِيسَى! اِزْهَدْ فِي الْفَانِي الْمُنْقَطِعِ، وَطَاطْ رُسُومَ مَنَازِلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَادْعُهُمْ
وَنَاجِهِمْ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ، وَخُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنْهُمْ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَتَلْحَقُهُمْ فِي
الْآخِرِينَ.

(يَا عِيسَى! قُلْ لِمَنْ تَمَرَّدَ عَلَى الْعَصِيَانِ وَعَمِلَ بِالْإِدْهَانِ لِيَتَوَقَّعَ عُقُوبَتِي، وَيَنْتَظِرْ
إِهْلَاكِي إِيَّاهُ، سَيُضْطَلَمُ مَعَ الْهَالِكِينَ.

طُوبَى لَكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ، ثُمَّ طُوبَى لَكَ إِنْ أَخَذْتَ بِأَدَبِ إِلَهِكَ الَّذِي يَتَحَنَّنُ
عَلَيْكَ تَرَحُّمًا، وَبَدَأَكَ بِالنِّعَمِ مِنْهُ تَكْرُّمًا، وَكَانَ لَكَ فِي الشَّدَائِدِ.

لَا تَعْصِهِ يَا عِيسَى! فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ عِصْيَانُهُ، قَدْ عَهِدْتُ إِلَيْكَ كَمَا عَهِدْتُ إِلَى
مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.⁽¹⁾

1 - (1) من «يا عيسى! قل» الى «الشاهدين» ليس في بعض نسخ الأمالى..

که در آن [روز] در مقابل کار نیک چندین برابر پاداش دهم، و همانا گناه، گناهکار را نابود می کند، پس در فرصتی [که داری] برای خود [توشه ای] آماده کن، و در کار خوب [و عمل صالح] پیشی بگیر، که چه بسا نشستی که چون اهل آن برخیزند از آتش پناه یافته باشند.

ای عیسی! به چیزی که فانی و زوال پذیر است دل میند، و بر آثار منازل جامانده از پیشینیان خود پا گذار، پس آنان را صدا بزن و با آنان هم راز شو، آیا کسی از ایشان را می یابی؟ و پند خود را از آنان دریاب، و بدان که تو نیز در زمره دیگران به آنان خواهی پیوست.

ای عیسی! به کسی که با گناه بر من سرکشی کند، و با خدعه [و نیرنگ] رفتار کند، بگو که باید کیفر و هلاک کردن مرا انتظار کشد، و بزودی با هلاک شدگان ریشه کن خواهد شد.

خوشا به حالت! باز هم خوشا بحالت ای فرزند مریم! اگر ادب [و تربیت] خدایت را بپذیری، آن خدایی که از روی مهربانی بر تو دلسوز است، و از روی کرم نعمت ها بر تو آغاز نمود، و در سختی ها یار تو بود.

ای عیسی! او را نافرمانی نکن که نافرمانیش بر تو روا نیست، من به تو سفارش کردم همانگونه که بر پیشینیان تو سفارش نمودم، و من از گواهان این سفارشم.

يَا عِيسَى! مَا أَكْرَمْتُ خَلِيقَهُ بِمِثْلِ دِينِي، وَلَا أَنْعَمْتُ عَلَيْهَا بِمِثْلِ رَحْمَتِي.

يَا عِيسَى! اغْسِلْ بِالْمَاءِ مِنْكَ مَا ظَهَرَ، وَدَاوِ بِالْحَسَنَاتِ مِنْكَ مَا بَطَنَ، فَإِنَّكَ
إِلَيَّ رَاجِعٌ.

(يَا عِيسَى! أُعْطِيتُكَ مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْكَ فَيُضَا مِنْ غَيْرِ تَكْدِيرٍ، وَطَلَبْتُ مِنْكَ
قَرْضًا لِنَفْسِكَ فَبَخِلْتَ⁽¹⁾ بِهِ عَلَيْهَا لِتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

يَا عِيسَى! تَزَيَّنْ بِالدِّينِ وَحُبِّ الْمَسَاكِينِ، وَامْشِ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا، وَصَلِّ عَلَى
الْبَقَاعِ، فَكُلُّهَا طَاهِرٌ.⁽²⁾ يَا عِيسَى! شَمِّرْ، فَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ، وَاقْرَأْ كِتَابِي وَأَنْتَ
طَاهِرٌ، وَأَسْمِعْنِي مِنْكَ صَوْتًا حَزِينًا.

(يَا عِيسَى! لَأَخِيرَ فِي لَذَاذِهِ لَاتَدُومُ، وَعَيْشٍ مِنْ صَاحِبِهِ يَزُولُ.

1 - ((1)) - المقصود أمه عيسى..

2 - ((2)) من «يا عيسى! أعطيتك» الى «طاهر» ليس في الأمالي..

ای عیسی! هیچ آفریده ای را چون دینم گرامی نداشتی و نعمتی بهتر از رحمت خود بر آفریدگانم ندادم.

ای عیسی! ظاهر خود را با آب شستشو ده و باطن خود را با نیکی ها درمان کن، که تو به سوی من باز می گردی.

ای عیسی! آنچه نعمت به تو دادم از روی فیض و بدون کدورت بخشیدم، و از تو به سود خودت، وامی خواستم که تو⁽¹⁾ از دادن آن بخل ورزیدی تا در نتیجه از هلاک شدگان گردی.

ای عیسی! خود را با دین، و محبت مسکینان زینت ده، و بر روی زمین با فروتنی راه برو، و برجای جای زمین نمازگذار که همه آن ها پاک است.

ای عیسی! آماده باش که هرآنچه آمدنی است نزدیک است، و کتاب مرا در حال پاکی تلاوت کن، و صدای اندوهناکی [از نیایش خود] به گوش من برسان.

ای عیسی! در لذتی که پایدار نیست و زندگانی که از دست صاحبش می رود خیری نیست.

1- ((1)) - مقصود امت عیسی است..

يَا ابْنَ مَرْيَمَ! لَوْ رَأَتْ عَيْنُكَ مَا أَعْدَدْتُ لِأَوْلِيَائِي الصَّالِحِينَ ذَابَ قَلْبُكَ، وَزَهَقَتْ
نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهِ، فَلَيْسَ كَدَارِ الْآخِرَةِ دَارٌ، تَجَاوَرُ فِيهَا الطَّيِّبُونَ، وَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ
فِيهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، وَهُمْ مِمَّا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَهْلِهَا آمِنُونَ، دَارٌ لَا يَتَغَيَّرُ
فِيهَا النَّعِيمُ، وَلَا يَزُولُ عَنْ أَهْلِهَا.

يَا ابْنَ مَرْيَمَ! نَافِسٌ فِيهَا مَعَ الْمُتَنَافِسِينَ، فَإِنَّهَا أُمْنِيَّةُ الْمُتَمَنِّينَ⁽¹⁾، حَسَنَةُ الْمُنْظَرِ.

طُوبَى لَكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ! إِنْ كُنْتَ لَهَا مِنَ الْعَامِلِينَ مَعَ آبَائِكَ آدَمَ وَإِبْرَاهِيمَ فِي
جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ لَا تَبْغِي بِهَا بَدَلًا وَلَا تَحْوِيلًا، كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِالْمُتَّقِينَ.

يَا عِيسَى! اهْرُبْ إِلَى مَع مَنْ يَهْرُبُ مِنْ نَارِ ذَاتِ لَهَبٍ، وَنَارِ ذَاتِ أَغْلَالٍ، وَأُنْكَالٍ
لَا يَدْخُلُهَا رَوْحٌ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَدًا، قِطْعٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ مَنْ يَنْجُو مِنْهَا يَفْزُ،
وَلَنْ يَنْجُوَ مِنْهَا مَنْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ، هِيَ دَارُ الْجَبَّارِينَ وَالْعُتَاهِ الظَّالِمِينَ وَكُلٌّ فَظٌّ
غَلِيظٌ وَكُلٌّ مُخْتَالٌ فَخُورٌ.

1 - (1) «المتقين» الجواهر السنية..

ای فرزند مریم! اگر آنچه را برای دوستان صالح خود آماده کرده ام به چشم می دیدی، دلت از شوق آب می شد، و روح از بدنت خارج می گشت، هیچ خانه ای مانند سرای آخرت نیست، که در آن پاکان همسایه یکدیگرند، و فرشتگان مقرب بر آنان وارد می شوند، این در حالی است که آنان از هراس آنچه در روز قیامت پیش آید در امانند، سرائی که نعمت ها در آن دگرگون نمی شود، و از صاحبش جدا نمی گردد.

ای فرزند مریم! در بدست آوردن آن خانه [خانه آخرت] با رقیبان به رقابت پرداز، که آن خانه، نهایت آرزوی آرزومندان، و خوش منظر است.

خوشا به حالت ای فرزند مریم! که از کوشندگان برای آن خانه باشی، که با پدران آدم و ابراهیم در بهشت ها و نعمت هایی قرار گیری که هیچ چیز را با آن مبادله نکنی و جابجایی آنرا نخواهی، این چنین با پرهیزگاران رفتار می کنم.

ای عیسی! تو نیز با آنان که از آتش پرشرار دوزخ می گریزند، به سوی من بگریز، آتشی که زنجیرها و کندها دارد، نه شادی در آن وارد شود، و نه هرگز غمی از آن بیرون رود، پاره هایی است همچون پاره های شب تار، هر که از آن نجات یابد رستگار شود، و آنکه از هلاک شدگان است هرگز نجات نیابد، آن جا خانه جباران و سرکشان ستمگر و هر درشت خوی سنگدل و هر خودپسند فخر فروش است.

يَا عِيسَى! بَسْتِ الدَّارَ لِمَنْ رَكْنَ إِلَيْهَا، وَبِئْسَ الْفَرَارُ دَارُ الظَّالِمِينَ، إِنِّي أَحْذَرُكَ
نَفْسَكَ، فَكُنْ بِي خَيْرًا.

يَا عِيسَى! كُنْ حَيْثُ مَا كُنْتَ مُرَاقِبًا لِي⁽¹⁾، وَاشْهَدْ عَلَيَّ أَنِّي خَلَقْتُكَ وَأَنْتَ
عَبْدِي، وَأَنِّي صَوَّرْتُكَ وَإِلَى الْأَرْضِ أَهْبَطْتُكَ⁽²⁾.

يَا عِيسَى! لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ، وَلَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ، وَكَذَلِكَ
الْأَذْهَانُ.

يَا عِيسَى! لَا تَسْتَيْقِظَنَّ عَاصِيًا، وَلَا تَسْتَنْبِهَنَّ⁽³⁾ لَاهِيًا، وَأَفْطِمِ نَفْسَكَ عَنِ الشَّهَوَاتِ
الْمُوبِقَاتِ، وَكُلْ شَهْوَةً تُبَاعِدُكَ مِنِّي فَاهْجُرْهَا، وَاعْلَمْ أَنَّكَ مِنِّي بِمَكَانِ الرَّسُولِ
الْأَمِينِ، فَكُنْ مِنِّي عَلَى حَذَرٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ دُنْيَاكَ مُودِدَّتُكَ إِلَيَّ، وَأَنِّي آخُذُكَ بِعِلْمِي،
فَكُنْ ذَلِيلَ النَّفْسِ عِنْدَ ذِكْرِي، خَاشِعَ الْقَلْبِ حِينَ تَذْكُرُنِي، يَقْظَانًا عِنْدَ نَوْمِ الْغَافِلِينَ.

يَا عِيسَى! هَذِهِ نَصِيحَتِي إِلَيْكَ وَمَوْعِظَتِي لَكَ، فَخُذْهَا مِنِّي، وَإِنِّي رَبُّ الْعَالَمِينَ.

1- ((1)) - بدل «مراقباً لي» في الجواهر السنية: «على اقبالى»..

2- ((2)) «اعيدك» الجواهر السنية..

3- ((3)) - «لا تشبهن» الجواهر السنية..

ای عیسی! این خانه برای کسی که به آن اعتماد کند بد خانه ای است،
وسرای ستمکاران بد جایگاهی است، من تو را از [هوای] خودت برحذر می
دارم، پس نسبت به من آگاه [وبینا] باش.

ای عیسی! هرکجا که هستی مراقب من باش، و شاهد باش که من تو را
آفریدم و تو بنده من هستی، و من تو را بدین شکل درآورده و به زمین فرود
آوردم.

ای عیسی! دو زبان در یک دهان، و دو دل در یک سینه نشاید، و همینگونه
است خاطرها.

ای عیسی! بیداری گنهکار را مجوی، و آگاهی سرگرم به دنیا را مخواه،
و خودت را از خواسته های هلاکت بار جدا کن، و از هر خواسته ای که تو را از
من دور می کند، دوری گزین، و بدان که تو نزد من جایگاه پیامبری امین را دارا
هستی، پس از من بر حذر باش و بدان [گذر] دنیایت تو را به من خواهد رساند،
و من تو را بر اساس علم خویش بازخواست خواهم نمود، پس هنگام ذکر من
فروتن، و هنگامی که مرا یاد می کنی نرم دل، و هنگام خواب غافلان بیدار باش.
ای عیسی! این خیرخواهی من برای تو و اندرزم به تو است، پس آنرا از من
بگیر که من پروردگار جهانیانم.

يَا عِيسَى! إِذَا صَبَرَ عَبْدِي فِي جَنْبِي كَانَ ثَوَابُ عَمَلِهِ عَلَيَّ، وَكُنْتُ عِنْدَهُ حِينَ
يَدْعُونِي، وَكَفَى بِي مُنْتَقِمًا مِمَّنْ عَصَانِي، أَيْنَ يَهْرُبُ مِنِّي الظَّالِمُونَ؟

يَا عِيسَى! أَطِبِ الْكَلَامَ، وَكُنْ حَيْثُمَا كُنْتَ عَالِمًا مُتَعَلِّمًا.

يَا عِيسَى! أَفِضْ بِالْحَسَنَاتِ إِلَيَّ حَتَّى يَكُونَ لَكَ ذِكْرُهَا عِنْدِي، وَتَمَسَّكَ
بِوَصِيَّتِي، فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً لِلْقُلُوبِ.⁽¹⁾ يَا عِيسَى! لَا تَأْمَنْ - إِذَا مَكَرْتَ - مَكْرِي، وَلَا
تَنْسَ عِنْدَ خَلَوَاتِ الدُّنْيَا ذِكْرِي.

(يَا عِيسَى! حَاسِبْ⁽²⁾ نَفْسَكَ بِالرُّجُوعِ إِلَيَّ، حَتَّى تَتَنَجَّزَ ثَوَابَ مَا عَمِلَهُ الْعَامِلُونَ،
أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ، وَأَنَا خَيْرُ الْمُؤْتِينَ.

يَا عِيسَى! كُنْتَ خَلْقًا بِكَلَامِي، وَلَدَتَكَ مَرْيَمُ بِأَمْرِي، الْمُرْسَلُ إِلَيْهَا رُوحِي
جَبْرِئِيلُ الْأَمِينُ مِنْ مَلَائِكَتِي، حَتَّى قُمْتَ عَلَى الْأَرْضِ حَيًّا تَمْشِي، كُلُّ ذَلِكَ فِي
سَابِقِ عِلْمِي.

1- (1) من «يا عيسى! لا خير» الى «للقلوب» ليس في الأماي، وبدله «قال وكان في ما وعظ الله

عز وجل به عيسى بن مريم عليها السلام أيضاً أن قال له:»..

2- (2) - «خلص» الجواهر السنيه..

ای عیسی! آن هنگام که بنده ام بخاطر من صبوری کند، پاداش کار او بر من است، و هنگامی که مرا می خواند، نزد او هستم، و من برای انتقام کشی از آنان که نافرمانیم کنند بس هستم، ستمکاران از من به کجا می گریزند؟

ای عیسی! خوش سخن باش، و هر کجا هستی عالم متعلم باش.

ای عیسی! نیکوهای فراوان بسوی من فرست تا یاد آنها - به سود تو - نزد من باشد، و به سفارش من چنگ زن که در آن شفای دلهاست.

ای عیسی! چون مکر کنی از مکر من ایمن مباش، و در تنهایی های دنیا یاد مرا فراموش مکن.

ای عیسی! با [یاد] بازگشت به سوی من از خود حسابرسی کن، تا پاداش عمل نیکوکاران را به قطع دریایی، پاداش آنان پرداخت خواهد شد، و من بهترین پرداخت کنندگانم.

ای عیسی! تو به کلام من آفریده شدی، مریم تو را به امر من زایید، روح خود - جبرئیل (امین فرشتگانم) - را به سوی او فرستادم، تا [این که تو به صورت موجود] زنده بر روی زمین بیا خواسته راه می روی، اینها در علم ازلی من بود.

يَا عِيسَى! زَكَرِيَّا بِمَنْزِلِهِ أَيْبِكُ، وَكَفِيلُ أُمِّكَ إِذْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ فَيَجِدُ
عِنْدَهَا رِزْقًا، وَنَظِيرُكَ يَحْيَى مِنْ خَلْقِي، وَهَبْتُهِ لَأُمِّهِ بَعْدَ الْكِبَرِ مِنْ غَيْرِ قُوَّةٍ بِهَا،
أَرَدْتُ بِذَلِكَ أَنْ يَظْهَرَ لَهَا سُلْطَانِي، وَيَظْهَرَ فَيْكَ قُدْرَتِي، أَحَبُّكُمْ إِلَيَّ أَطُوعُكُمْ لِي
وَأَشَدُّكُمْ خَوْفًا مِنِّي⁽¹⁾ يَا عِيسَى! تَيَقَّظْ وَلَا تَيَاسُ مِنْ رَوْحِي، وَسَبِّحْنِي مَعَ مَنْ
يُسَبِّحُنِي، وَطَيِّبِ الْكَلَامَ فَقَدْ سَنِي.

(يَا عِيسَى! كَيْفَ يَكْفُرُ الْعِبَادُ بِي وَنَوَاصِيهِمْ فِي قَبْضَتِي، وَتَقَلُّبُهُمْ فِي أَرْضِي،
يَجْهَلُونَ نِعْمَتِي، وَيَتَوَلَّوْنَ عَدُوِّي، وَكَذَلِكَ يَهْلِكُ الْكَافِرُونَ.)⁽²⁾ يَا عِيسَى! إِنَّ
الدُّنْيَا سِجْنٌ مُنْتِنُ الرِّيحِ، وَحَسُنَ فِيهَا مَا قَدْ تَرَى مِمَّا قَدْ تَذَابَحَ عَلَيْهِ الْجَبَّارُونَ،
وَإِيَّاكَ وَالدُّنْيَا، فَكُلُّ نَعِيمِهَا يَزُولُ، وَمَا نَعِيمُهَا إِلَّا قَلِيلٌ.

(يَا عِيسَى! ابْغِنِي عِنْدَ وِسَادِكَ تَجِدْنِي، وَادْعُنِي وَأَنْتَ لِي مُحِبٌّ،

1- ((1)) من «يا عيسى! حاسب» الى «خوفاً مني» ليس في الأمالى..

2- ((2)) من «يا عيسى! كيف» الى «الكافرون» ليس في الأمالى..

ای عیسی! زکریا همچون پدر تو و سرپرست مادر تو است؛ چون در محراب
بر مریم وارد می شد نزد او غذا می یافت، و در میان مخلوقاتم یحیی هم مانند تو
است، که او را به مادرش پس از پیری بدون داشتن نیرویی بخشیدم، خواستم با
این کار سلطنتم برای او آشکار شود، و قدرتم در تو نمایان گردد.

محبوبترین شما در نزد من مطیع ترین شما و خائف ترین شما از من است.

ای عیسی! بیدار شو و از رحمت من ناامید مباش، و با تسبیح گویان تسبیح من
بگوی، و با سخن خوش مرا تقدیس کن.

ای عیسی! بندگان چگونه به من کفر می ورزند و حال آنکه موی پیشانی آنها
در مشت من، و جایجا شدن شان در زمین من است؟ نعمت های مرا نادیده، و
دشمن مرا سرپرست خود می گیرند، و این چنین کافران نابود می گردند.

ای عیسی! دنیا، زندان بد بو است، و خوب در آن همانست که می بینی که
ستمکاران یکدیگر را بر سر آن می کشند.

واز دنیا بر حذر باش، که همه نعمتهایش از بین می رود، و نعمتهای آن جز
اندکی نیست.

ای عیسی! مرا [هنگام خواب] نزد بالش خود طلب کن تا مرا بیابی، و در
حالیکه دوست دارم هستی مرا بخوان،

فَإِنِّي أَسْمَعُ السَّامِعِينَ، أَسْتَجِيبُ لِلدَّاعِينَ إِذَا دَعَوْنِي.

يَا عِيسَى! خَفْنِي وَخَوْفُ بِي عِبَادِي لَعَلَّ الْمُذْنِبِينَ أَنْ يُمَسِّكُوا عَمَّا هُمْ عَامِلُونَ بِهِ، فَلَا يَهْلِكُوا إِلَّا وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

يَا عِيسَى! ارْهَبْنِي رَهْبَتِكَ مِنَ السَّبْعِ وَالْمَوْتِ الَّتِي أَنْتَ لَاقِيهِ، فَكُلُّ هَذَا أَنَا خَلَقْتُهُ، فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ.⁽¹⁾ يَا عِيسَى! إِنَّ الْمُلْكَ لِي وَيَدِي، وَأَنَا الْمَلِكُ، فَإِنْ تُطْعِنِي أَدْخَلْتُكَ جَنَّتِي فِي جَوَارِ الصَّالِحِينَ.

(يَا عِيسَى! إِنِّي إِذَا غَضِبْتُ عَلَيْكَ لَمْ يَنْفَعَكَ رِضَا مَنْ رَضِيَ عَنْكَ، وَإِنْ رَضِيتُ عَنْكَ لَمْ يَضُرَّكَ غَضَبُ الْمُغْضِبِينَ.

يَا عِيسَى! اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اذْكُرْكَ فِي نَفْسِي، وَاذْكُرْنِي فِي مَلِكِكَ اذْكُرْكَ فِي مَلِكِ خَيْرٍ مِنْ مَلِكِ الْآدَمِيِّينَ).⁽²⁾ يَا عِيسَى! ادْعُنِي دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْحَزِينِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ.

1 - (1) من «يا عيسى! ابغني» الى «فارهبون» ليس في الأماي..

2 - (2) من «يا عيسى! إِنِّي إِذَا غَضِبْتُ» الى «الآدَمِيِّينَ» ليس في الأماي..

که من شنواترین شنوایانم، ودعای دعاکنندگان را که مرا می خوانند اجابت کنم.

ای عیسی! از من بترس و بندگانم را از من بترسان، بسا گنهکاران از آنچه مشغول آن هستند دست نگهدارند، ودر نتیجه جز از روی آگاهی [واتمام حجت] هلاک نشوند.

ای عیسی! همانند ترسی که از درّنده، واز مرگی که به آن خواهی رسید داری از من بترس، که همه اینها را من آفریده ام، پس فقط از من بترسید.

ای عیسی! سلطنت از آن من و بدست من است، وپادشاه من هستم، پس اگر از من فرمانبری تو را در بهشتم در کنار نیکوکاران وارد کنم.

ای عیسی! اگر من بر تو خشم گیرم، خرسندی آنکه از تو راضی است تو را سود نرساند، واگر از تو خرسند شوم، خشم خشمگینان تو را زیان نرساند.

ای عیسی! مرا پیش خود یاد کن، تا تو را پیش خود یاد کنم، و مرا در جمع [مردم] خود یاد کن، تا تو را در جمع بهتر از آدمیان یاد کنم.

ای عیسی! همچون غرق شده [دلشکسته و] غمگینی که فریادرسی ندارد مرا بخوان.

يَا عِيسَى! لَا تَحْلِفْ بِي كَاذِبًا فَيَهْتَزَّ عَرْشِي غَضَبًا، الدُّنْيَا⁽¹⁾ قَصِيرُهُ الْعُمْرُ، طَوِيلُهُ
الْأَمَلُ، وَعِنْدِي دَارٌ خَيْرٌ مِمَّا تَجْمَعُونَ.

يَا عِيسَى!⁽²⁾ كَيْفَ أَنْتُمْ صَانِعُونَ إِذَا أَخْرَجْتُ لَكُمْ كِتَابًا يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ
تَشْهَدُونَ بِسَرَائِرَ قَدْ كَتَمْتُمُوهَا، وَأَعْمَالٍ كُنْتُمْ بِهَا عَامِلِينَ.

يَا عِيسَى! قُلْ لِمَ لَظَلَمَهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ غَسَلْتُمْ وُجُوهَكُمْ، وَدَسَّسْتُمْ قُلُوبَكُمْ، أَمْ بِي
تَغْتَرُونَ⁽³⁾، أَمْ عَلَى تَجْتَرْتُونَ، تَطْيَبُونَ بِالطِّيبِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا وَأَجْوَافَكُمْ عِنْدِي بِمَنْزِلِهِ
الْجَيْفِ الْمُنْتَنَةِ، كَأَنَّكُمْ أَقْوَامٌ مَيِّتُونَ.

يَا عِيسَى! قُلْ لَهُمْ قَلِّمُوا أَظْفَارَكُمْ مِنْ كَسْبِ الْحَرَامِ، وَأَصِمُوا أَسْمَاعَكُمْ عَنْ ذِكْرِ
الْخَنَا، وَأَقْبِلُوا عَلَى بَقُلُوبِكُمْ، فَإِنِّي لَسْتُ أُرِيدُ صُورَكُمْ.

يَا عِيسَى! افْرَحْ بِالْحَسَنَةِ فَإِنَّهَا لِي رِضًى، وَأَبْكِ عَلَى السَّيِّئَةِ فَإِنَّهَا شَيْنٌ⁽⁴⁾، وَمَا
لَا تُحِبُّ أَنْ يُصْنَعَ بِكَ فَلَا تَصْنَعُهُ بِغَيْرِكَ،

1 - ((1)) - «يا عيسى! الدنيا» الأمالى والبحار..

2 - ((2)) - بزياده «قل لظلمه بنى اسرائيل» الأمالى والجواهر السنيه..

3 - ((3)) - «تفترون» الجواهر السنيه..

4 - ((4)) - بدل «فإنها شين» فى الأمالى والجواهر السنيه والبحار «فإنها سخط»..

ای عیسی! به دروغ بر من قسم مخور که عرشم از خشمم به لرزه در آید، دنیا عمری کوتاه، و آرزویی دراز دارد، و نزد من سرایی [جاودان] است بهتر از آنچه شما گرد می آورید.

ای عیسی! هنگامی که برایتان طوماری بیرون آورم که بدرستی سخن گوید چه خواهید کرد؟ و شما اعتراف خواهید کرد به رازهایی که می پوشانیدید، و کارهایی که انجام می دادید.

ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو صورتهای خود را شستید و دلهایتان را چرکین کردید، آیا به من غرّه شده اید یا بر من گستاخی می کنید؟! خود را برای اهل دنیا پاکیزه جلوه می دهید در حالیکه درون شما نزد من همچون مرداری بدبوست، گویا شما مردمی مرده هستید.

ای عیسی! به آنها بگو: ناخنهای خود را از کسب حرام کوتاه کنید، و گوشه‌ایتان را از شنیدن دشنام بازدارید، و با دلهای خود بسوی من رو آورید که من صورت ظاهر شما را نمی خواهم.

ای عیسی! به کار نیک شادمان شو که خشنودی من در آنست، و بر کار بد گریان باش که آن ننگ است، و آنچه دوست نداری با تو انجام دهند، با دیگران انجام نده،

وَإِنْ لَطَمَ خَدَّكَ الْإِيْمَنَ فَأَعْطِهِ الْإِيْسَرَ⁽¹⁾، وَتَقَرَّبْ إِلَى الْمَوَدَّةِ جُهْدَكَ، وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.

(يَا عِيسَى! ذَلِّ لِأَهْلِ الْحَسَنَةِ، وَشَارِكْهُمْ فِيهَا، وَكُنْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا، وَقُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَا أَخْدَانَ⁽²⁾ السَّوْءِ وَالْجُلُسَاءِ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ تَنْتَهُوا أَمْسَخْكُمْ قِرْدَةً وَخَنَازِيرًا.)⁽³⁾ يَا عِيسَى! قُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْحِكْمَةَ تَبْكِي فِرْقًا مِنِّي وَأَنْتُمْ بِالضِّحْكِ تَهْجُرُونَ، أَتَنْتَكُمُ بَرَاءَتِي؟! أَمْ لَدَيْكُمْ أَمَانٌ مِنْ عَذَابِي؟! أَمْ تَعَرِّضُونَ لِعُقُوبَتِي؟! فَبِىْ حَلَفْتُ لَا تَرْكَنْكُمْ⁽⁴⁾ مِثْلًا لِلْغَابِرِينَ.

ثُمَّ أُوصِيكَ - يَا ابْنَ مَرْيَمَ الْبَكْرِ الْبَتُولِ - بِسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَحَبِيبِي، فَهُوَ أَحْمَدُ صَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ، وَالْوَجْهِ الْأَقْمَرِ، الْمُشْرِقِ بِالنُّورِ، الطَّاهِرِ الْقَلْبِ، الشَّدِيدِ الْبَاسِ، الْحَيِّ الْمُتَكَرِّمِ،

1- (1)) - جاء ذلك فى شريعته عيسى عليه السلام بهذا الخصوص هو: «القصاص؛ والعفو أفضل»..

2- (2)) - «اخوان» الجواهر السنيه..

3- (3)) من «يا عيسى! ذل» الى «خنازير» ليس فى الأمالى..

4- (4)) «لأجعلنكم» الجواهر السنيه..

واگر گونه راست را سیلی زدند گونه چپ را نیز در اختیار بگذار⁽¹⁾، تا توانی با محبت خالصانه به من نزدیک شو، و از نادانان روی گردان باش.

ای عیسی! برای نیکوکاران فروتن باش، و در کار نیک با آنان شریک شو، و بر آنها گواه باش، و به ستمکاران بنی اسرائیل بگو: ای دوستان و هم نشینان بدی، اگر دست برن دارید شما را به صورت بوزینه و خوک مسخ می کنم.

ای عیسی! به ستمکاران بنی اسرائیل بگو: حکمت از بیم من می گرید و شما خنده کنان یاوه می گوئید؟! آیا برات آزادی من به شما رسیده است؟! یا امان نامه ای از کیفر من نزد خود دارید؟! یا خود را در معرض عقوبت من قرار می دهید؟! پس به ذات خود سوگند یاد می کنم که شما را عبرتی برای آیندگان قرار خواهم داد.

سپس ای فرزند مریم - آن دوشیزه از مردم بریده به خدا پیوسته - تو را به سرور پیامبران و حبیب خودم احمد، دارای شتر سرخ موی، و صورت ماه گون، [پیغمبر] نور افشان، پاک دل، دلیر، با حیای بزرگوار سفارش می کنم

1- (1)) - این از تعالیم شریعت حضرت مسیح است، ولی در شریعت اسلام حکم آن قصاص، و اگر عفو کند بهتر است..

فَإِنَّهُ رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدٌ وُلِدَ آدَمَ يَوْمَ يَلْقَانِي، أَكْرَمُ السَّابِقِينَ عَلَى وَأَقْرَبُ
 الْمُرْسَلِينَ مِنِّي، الْعَرَبِيُّ الْأَمِينُ،⁽¹⁾ الدِّيَّانُ بَدِينِي، الصَّابِرُ فِي ذَاتِي، الْمَجَاهِدُ الْمُشْرِكِينَ
 بِيَدِهِ⁽²⁾ عَنْ دِينِي، أَنْ تُخْبِرَ بِهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَتَأْمُرَهُمْ أَنْ يُصَدِّقُوا بِهِ، وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ،
 وَأَنْ يَتَّبِعُوهُ⁽³⁾، وَأَنْ يَنْصُرُوهُ.

قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي مَنْ هُوَ حَتَّى أَرْضِيَهُ فَلَكَ الرِّضَى.

قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، أَقْرَبُهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً، وَأَحْضَرُهُمْ⁽⁴⁾
 شَفَاعَةً، طُوبَى لَهُ مِنْ نَبِيٍّ وَطُوبَى لِأُمَّتِهِ إِنْ هُمْ لَقُونِي عَلَى سَبِيلِهِ يَحْمَدُهُ أَهْلُ
 الْأَرْضِ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ.

أَمِينٌ مِيمُونٌ، طَيِّبٌ مُطَيَّبٌ، خَيْرُ⁽⁵⁾ الْبَاقِينَ عِنْدِي، يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، إِذَا
 خَرَجَ أَرْخَتِ السَّمَاءُ عَزَالِيهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ زَهْرَتَهَا، (حَتَّى يَرَوْا الْبِرْكَهَ)⁽⁶⁾،
 وَأُبَارِكُ لَهُمْ فِيمَا وَضَعَ يَدُهُ عَلَيْهِ، كَثِيرُ الْأَزْوَاجِ، قَلِيلُ الْأَوْلَادِ،

1- ((1)) - «الْأُمِّيَّ» الْأُمَالِي وَالْجَوَاهِرُ السَّنِيهِ وَالْبَحَارُ..

2- ((2)) - «بِيدَنِهِ» الْأُمَالِي وَالْجَوَاهِرُ السَّنِيهِ وَالْبَحَارُ..

3- ((3)) «وَأَنْ يَطِيعُوهُ» الْجَوَاهِرُ السَّنِيهِ..

4- ((4)) - «وَأَوْجِبُهُمْ عِنْدِي» الْأُمَالِي وَالْجَوَاهِرُ وَالْبَحَارُ..

5- ((5)) - بِزِيَادِهِ «الْمَاضِينَ وَ» الْأُمَالِي وَالْبَحَارُ..

6- ((6)) - لَيْسَ فِي الْأُمَالِي..

که او رحمت برای جهانیان، و سرور فرزندان آدم است، در روزی که مرا دیدار کند، گرمی ترین پیشینیان نزد من، و نزدیکترین پیامبران به من است، آن عربی امین، پایبند به دین من، شکیباً درباره من، مجاهد با مشرکان با دست خود در راه دین من، [آری تو را سفارش می کنم که] به بنی اسرائیل از این پیامبر خبر دهی، و فرمان دهی که او را تصدیق کنند، و به او ایمان آورند، و او را پیروی کنند و یاری رسانند.

عیسی عرض کرد: پروردگرم او کیست که او را خوشنودکنم که خوشنودی از آن توست.

فرمود: او محمد ﷺ فرستاده خدا به سوی همه مردم است، که منزلتش از همگان به من نزدیک تر، و آماده ترین ایشان در شفاعت است. خوشا به حال چنین پیامبری! و خوشا به حال امتش اگر [با پایداری] بر راه او مرا دیدار نمایند! زمینیان او را ستایش کنند، و آسمانیان برای او آمرزش خواهند. [او] درستکار، فرخنده، پاک و پاکیزه، و بهترین باقیمانندگان، نزد من است، او در آخر الزمان خواهد بود، چون ظهور کند آسمان برکات خویش را فرو می ریزد، و زمین شکوفه هایش را بیرون آورد، تا مردم برکت را ببینند، و برای مردم در آنچه او دست گذارد برکت آورم، او را همسران زیاد و اولاد کم است،

يَسْكُنُ بَكَّةَ مَوْضِعَ أَسَاسٍ إِبْرَاهِيمَ.

يَا عِيسَى! دِينُهُ الْحَنِيفِيَّةُ، وَقَبْلَتُهُ يَمَانِيَّةٌ⁽¹⁾، وَهُوَ مِنْ حِزْبِي، وَأَنَا مَعَهُ، فَطُوبَى لَهُ،
ثُمَّ طُوبَى لَهُ.

لَهُ الْكَوْثَرُ وَالْمَقَامُ الْأَكْبَرُ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ، يَعِيشُ أَكْرَمَ مَنْ عَاشَ، وَيُقْبَضُ شَهِيداً.

لَهُ حَوْضٌ أَكْبَرُ مِنْ بَكَّةَ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ فِيهِ آيَةٌ مِثْلُ نَجُومِ
السَّمَاءِ، (وَأَكْوَابٌ مِثْلُ مَدَرِ الْأَرْضِ)،⁽²⁾ عَذْبٌ⁽³⁾ فِيهِ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ وَطَعْمٌ كُلِّ ثِمَارٍ
فِي الْجَنَّةِ؛ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَداً⁽⁴⁾.

(وَذَلِكَ مِنْ قَسَمِي لَهُ، وَتَفْضِيلِي إِيَّاهُ)،⁽⁵⁾ [أَبْعَثَهُ]⁽⁶⁾ عَلَى فِتْرَةِ بَيْنِكَ وَبَيْنَهُ، يُوَافِقُ
سِرَّهُ عِلَانِيَتَهُ، وَقَوْلُهُ فِعْلُهُ، لَا يَأْمُرُ النَّاسَ إِلَّا بِمَا يَبْدُوهُمْ بِهِ، دِينُهُ الْجِهَادُ فِي عُسْرٍ
وَيُسْرٍ،

1- ((1)) - «مكيه» الأُمالي والبحار. وإنما هي يمانيه لأن مكة من تهامه وتهامه من اليمن، انظر

مرآه العقول ج 25 ص 334، والنهايه ج 5 ص 300..

2- ((2)) - ليس في الأُمالي..

3- ((3)) «ماؤه عذب» الأُمالي والجواهر السنيه والبحار..

4- ((4)) «بعدها أبداً» الأُمالي والجواهر السنيه والبحار..

5- ((5)) - ما بين القوسين ليس في الأُمالي والبحار..

6- ((6)) اثبتناه من الأُمالي والجواهر السنيه والبحار..

در مکه جایگاه بنای ابراهیم سکنی گزیند.

ای عیسی! دین او دین حنیف ابراهیم [یکتاپرستی] است، و قبله او مکه
یمانی⁽¹⁾ است، و او از گروه [و حزب] من و من با او هستم، پس خوشا به حال
او! باز خوشا به حال او! کوثر [و خیر سرشار]، و برترین جایگاه بهشتهای
جاوید از آن اوست.

گرامی ترین زندگی را می کند، و شهید از دنیا می رود، برای او حوضی است
بزرگ تر از مکه تا محل طلوع آفتاب که پر از شراب [طهور دست نخورده و]
سربسته است، در آن ظرف هایی [درخشان] همچون ستارگان آسمان، و جام
هائی [زیبا] همچون [جام های ظریف و زیبای برخاسته از] گل خالص زمین
است، شراب گوارایی که در آن از هر نوشیدنی و مزه هر میوه بهشتی وجود دارد،
هرکس از آن یکبار بنوشد تا ابد تشنه نخواهد شد.

و این از بهره من به او، و برتری است که از جانب من دارد، او را پس از
فاصله زمانی میان تو و او مبعوث خواهم کرد، و او کسی است که پنهان او با
آشکارش، و گفتار او با کردارش برابر است، به مردم فرمانی نمی دهد مگر به
چیزهایی که خود به آن آغاز می کند، در سختی و گشایش آئین او جهاد است،

1- (1) - زیرا مکه از تهامه، و تهامه از سرزمین یمن محسوب می شود..

تَنَقَّادُ لَهُ الْبِلَادُ، وَيَخْضَعُ لَهُ صَاحِبُ الرُّومِ، عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ⁽¹⁾، يُسَمَّى عِنْدَ
الطَّعَامِ، وَيُفْشَى السَّلَامَ، وَيُصَلَّى وَالنَّاسُ نِيَامًا، لَهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسُ صَلَوَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ،
(يُنَادِي إِلَى الصَّلَاةِ كِنْدَاءِ الْجَيْشِ بِالشَّعَارِ)،⁽²⁾ وَيَفْتَتِحُ بِالتَّكْبِيرِ، وَيَخْتِمُ بِالتَّسْلِيمِ،
وَيَصِفُ قَدَمَيْهِ فِي الصَّلَاةِ كَمَا تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ أَقْدَامَهَا، وَيَخْشَعُ لِي قَلْبُهُ وَرَأْسُهُ.

النُّورُ فِي صَدْرِهِ، وَالْحَقُّ عَلَى لِسَانِهِ، وَهُوَ عَلَى⁽³⁾ الْحَقِّ حَيْثُمَا كَانَ.

(أَصْلُهُ يَتِيمٌ ضَالٌّ بُرْهَهُ مِنْ زَمَانِهِ عَمَّا يُرَادُ بِهِ)،⁽⁴⁾ تَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، لَهُ
الشَّفَاعَةُ وَعَلَى أَمْنِهِ تَقُومُ السَّاعَةُ، وَيَدِي فَوْقَ أَيْدِيهِمْ⁽⁵⁾، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ
عَلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ أُوفِيَتْ لَهُ بِالْجَنَّةِ.

1- (1) - بدل «على دين ابراهيم» في الأملی والجواهر السنيه والبحار: «عليدينه ودين أبيه
إبراهيم»..

2- (2) - ليس في الأملی..

3- (3) - «مع» الأملی والبحار..

4- (4) - ليس في الأملی..

5- (5) - بزياده «إذا بايعوه»، الأملی والجواهر السنيه والبحار..

سرزمینها فرمانپذیر او می شوند، و پادشاه روم برای او سرتسلیم فرود می آورد، [او] بر روش ابراهیم علیه السلام است، هنگام غذا نام خدا می برد، و آشکارا سلام می کند، و در حالی که مردم در خوابند نماز می گذارد، او در هر روز پنج نماز پی در پی دارد، همچون ندای فراخوانی سپاه جنگی، برای نماز ندا می دهد، و آنرا با تکبیر شروع می کند، و با سلام به پایان می برد، گامهایش را در نماز همچون گامهای صفوف فرشتگان به نظم می آورد، و دل و سر او برای من خاشع [واقتاده] است.

نور در سینه او و حق بر زبان او جاری است، و او هر کجا که باشد بر حق است.

اصل او یتیم، و برهه ای از عمرش از مقصود خلقتش [نبوت] ناشناخته است، چشمان او به خواب می رود و دل او نمی خوابد، شفاعت از آن اوست، و قیامت بر امت او برپا می گردد، و [چون امتش با او بیعت کنند] دست من بر دست آنانست، پس هر که پیمان شکند بر زیان خویش پیمان شکسته است، و هر کس به آنچه بر آن عهد بسته وفا کند من نیز با بهشت [به وعده خود] برای او وفا می کنم.

فَمَرُّ ظَلَمَةٍ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَلَّا يَدْرُسُوا كُتُبَهُ، وَلَا يُحَرِّفُوا سُنَّتَهُ، وَأَنْ يُقْرَؤَهُ السَّلَامُ، فَإِنَّ لَهُ فِي الْمَقَامِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ.

يَا عِيسَى! كُلُّ مَا يُقَرِّبُكَ مِنِّي فَقَدْ دَلَّتْكَ عَلَيْهِ، وَكُلُّ مَا يُبَاعِدُكَ مِنِّي فَقَدْ نَهَيْتَكَ عَنْهُ، فَارْتَدَّ لِنَفْسِكَ.

يَا عِيسَى! إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ، وَإِنَّمَا اسْتَغْمَلْتُكَ فِيهَا⁽¹⁾، فَجَانِبُ مِنْهَا مَا حَذَرْتُكَ،
وَاخُذْ مِنْهَا مَا أُعْطَيْتُكَ عَفْوَاً.

يَا عِيسَى! انْظُرْ فِي عَمَلِكَ نَظَرَ الْعَبْدِ الْمُذْنِبِ الْخَاطِئِ، وَلَا تَنْظُرْ فِي عَمَلِ غَيْرِكَ
بِمَنْزِلَةِ الرَّبِّ، كُنْ فِيهَا زَاهِداً، وَلَا تَرْغَبْ فِيهَا فَتَعْطَبَ.

يَا عِيسَى! اعْقِلْ، وَتَفَكَّرْ، وَانْظُرْ فِي نَوَاحِي الْأَرْضِ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

يَا عِيسَى! كُلُّ وَصْفِي⁽²⁾ لَكَ نَصِيحَةٌ، وَكُلُّ قَوْلِي لَكَ حَقٌّ، وَأَنَا الْحَقُّ الْمُبِينُ،
فَحَقًّا أَقُولُ: لَئِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي بَعْدَ أَنْ أَنْبَأْتُكَ مَا لَكَ مِنْ دُونِي وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

1- (1) - بزياده «لتطيعنى» الأمالى والجواهر السنيه والبحار..

2- (2) - «كل وصيتى» الأمالى والجواهر السنيه والبحار..

پس به ستمگران بنی اسرائیل فرمان ده که کتاب های او را محو نکنند،
و روش او را تحریف نمایند، و به او سلام گویند، که او در مقام [و منزلت]،
جایگاه ویژه ای دارد.

ای عیسی! هر آنچه تو را به من نزدیک سازد تو را بر آن رهنمون شدم،
و هر چه تو را از من دور می ساخت تو را از آن باز داشتم، پس در اندیشه
خویش باش.

ای عیسی! بدرستیکه دنیا شیرین است و من تو را در آن به کار گماشتم [تا
مرا بندگی کنی]، پس از آنچه از دنیا بیمت دادم دوری گزین، و از آنچه بی
پرسش به تو بخشیدم بهره گیر.

ای عیسی! در کار خویش همچون نگاه بنده گنهگارِ خطاکار بنگر، و در کار
دیگران همچون پروردگار ننگر، در دنیا زاهد باش و شیفته آن مباش که هلاک
می شوی.

ای عیسی! عقل خود را به کارگیر و بیندیش، و در اطراف زمین بنگر که
سرانجام ستمگران چگونه شد؟

ای عیسی! همه بیان من برای تو اندرز است، و همه گفتار من به تو حق
است، و منم آن حق آشکار، پس بدرستی می گویم، پس از این گزارشم اگر
نافرمانی من کنی، غیر من هیچ سرپرست و یاورى نخواهی داشت.

يَا عِيسَى! أَذِلَّ قَلْبَكَ بِالْخَشْيَةِ، وَأَنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ⁽¹⁾، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَذَنْبٍ هُوَ حُبُّ الدُّنْيَا، فَلَا تُحِبُّهَا، فَإِنِّي لَأُحِبُّهَا.

يَا عِيسَى! أَطِبْ لِي قَلْبَكَ، وَأَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ، وَاعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنَّ تُبْصِرَ إِلَيَّ، كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا، وَلَا تَكُنْ مَيِّتًا.

يَا عِيسَى! لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا، وَكُنْ مِنِّي عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تَغْتَرَّ بِالصَّحَّةِ وَ [لَا]⁽²⁾ تَغْبِطْ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا كَفَى زَائِلٍ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كَمَا أَدْبَرَ، فَنَافِسُ فِي الصَّالِحَاتِ جُهِدَكَ، وَكُنْ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُمَا كَانَ، وَإِنْ قُطِّعَتْ وَأُحْرِقَتْ بِالنَّارِ، فَلَا تَكْفُرْ بِي بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ، (فَإِنَّ الشَّيْءَ يَكُونُ مَعَ الشَّيْءِ).⁽³⁾ يَا عِيسَى! صُبَّ لِي الدَّمُوعَ مِنْ عَيْنَيْكَ، وَاخْشَعْ لِي بِقَلْبِكَ.

1- (1) - بدل «أسفل منك» في الجواهر السنية «دونك»..

2- (2) - من الأمالي والجواهر السنية والبحار..

3- (3) ليس في الأمالي..

ای عیسی! دل خود را با ترس من رام کن، و [در امور دنیوی] به پائین تر از خود بنگر، و به بالاتر از خود نظر مدوز، و بدان اساس هر خطا و گناهی محبت دنیاست، پس آنرا دوست ندار که من نیز آنرا دوست نمی دارم.

ای عیسی! دل خود را برای من پاکیزه کن، و در تنهایی ها بسیار به یاد من باش، و بدان که شادمانیم به آنست که نزد من تملق [و خوش زبانی] کنی، در این کار زنده دل باش و مرده مباش.

ای عیسی! هیچ چیز را شریک من قرار نده، و از من برحذر باش، و به تندرستی خود مغرور مشو، و [در رقابت های دنیوی] خود را مورد رشک دیگران قرار مده، چرا که دنیا همچون سایه ای از میان رفتنی است، و آنچه از آن رو آورد همچون همانست که پشت کرده، پس با تمام توان خود در کارهای نیک به رقابت پرداز، و با حق هر جا که هست همراه باش، و پس از شناخت من، اگر قطعه قطعه شدی و با آتش سوزانده شدی به من کفر موز، پس حتماً از جاهلان مباش که هر چیز با چیز [نظیر خود] همراه است.

ای عیسی! برای من از دو چشمت اشکها بریز، و با دلت برایم فروتنی کن.

يَا عِيسَى! اسْتَغِثْ بِي ⁽¹⁾ فِي حَالَاتِ الشَّدَّةِ، فَإِنِّي اغِيثُ الْمَكْرُوبِينَ، وَأُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ⁽²⁾.

1- ((1)) - بدل «استغث بی» فی الأمالی والبحار: «استغفرنی»..

2- ((2)) الکافی ج 8 ص 131 ح 103، عنه المجلسی رحمته اللہ علیہ فی کتاب الأربعین ص 462 الحدیث الثلاثون، وفی أمالی الصدوق ص 307، المجلس 78 ح 1 باسناده الی علی بن أسباط عن علی بن

أبى حمزه عن أبى بصير عن أبى عبد الله عليه السلام مثله، وفى الجواهر السننيه فى الاحاديث القدسيه:
الباب العاشر ص 97، وبحار الانوار ج 14 ص 289 ح 14 عن الكافى والأمالى، وقال المجلسى
فى المرآه ج 25 ص 313-314 الحديث حسن او موثق؛ وبعد ذكره سند الأمالى قال: فالخبر
موثق على الأظهر..

ای عیسی! در سختی ها از من فریادرسی خواه که من فریادرس گرفتارانم،
ودرمانده ها را پاسخ گویم، ومن مهربانترین مهربانانم.

حدیث معراج (یا أحمد)

اشاره

حَدِيثُ لَيْلِهِ الْمِعْرَاجِ

قال العلامة المجلسي قدس سره: «رأيت في بعض الكتب لهذا الحديث سنداً هكذا: قال الإمام أبو عبد الله محمد بن علي البلخي، عن أحمد بن إسماعيل الجوهري، عن أبي محمد علي بن مظفر بن إلياس العبدی، عن أبي نصر أحمد بن عبد الله الواعظ، عن أبي الغنائم، عن أبي الحسن عبد الله بن الواحد بن محمد بن عقيل، عن أبي إسحاق إبراهيم بن حاتم الزاهد بالشام، عن إبراهيم بن محمد، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عبد الحميد بن أحمد بن سعيد، عن أبي بشر، عن الحسن بن علي المقرئ، عن أبي مسلم محمد بن الحسن المقرئ، عن الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال:

حَدِيثُ شَبِّ مِعْرَاجِ

علامة مجلسي رحمته الله در ذیل حدیث معراج - پیرامون سند آن - آورده است:

در بعضی از کتابها برای این حدیث سندی دیدم به این طریق:

امام ابو عبدالله محمد بن علی بلخی، از احمد بن اسماعیل جوهري، از ابو محمد علی بن مظفر بن الیاس عبدی، از ابونصر احمد بن عبدالله واعظ، از ابوالغنائم، از ابوالحسن عبدالله بن واحد بن محمد بن عقیل، از ابوسحاق ابراهیم بن حاتم زاهد در شام، از ابراهیم بن محمد، از عبدالله بن عبدالرحمن، از

ابوعبدالله عبدالحميد بن احمد بن سعيد، از أبوبشر، از حسن بن علي مقيري، از ابومسلم محمد بن حسن مقيري، از امام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، از پدر [بزرگوار] خود، از جد [بزرگوار] خود، از علي بن أبي طالب عليهم السلام نقل کرده که فرمود:

هذا ما سأل رسول الله ﷺ ربه ليلة المعراج...⁽¹⁾ وقال أيضاً: «وجدت في نسخة قديمة أخرى: قال الشيخ أبو عمرو عثمان بن محمد البلخي⁽²⁾: أخبرنا أبو بكر أحمد بن إسماعيل الجوهري قال: حدثنا أبو علي المطر بن إلياس بن سعد بن سليمان قال: أخبرنا أبو نصر أحمد بن عبد الله بن إسحاق الواعظ قال: أخبرنا أبو الغنائم الحسن بن حماد المقيري قراءه بأهواز في آخر شهر رمضان سنة ثلاث وأربعين وأربعمائة قال: أخبرنا أبو مسلم محمد بن الحسن المقيري قراءه عليه من أصله قال: حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عقيل قال: أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن حاتم الزاهد بالشام⁽³⁾ قال: حدثنا إبراهيم بن محمد بن أحمد⁽⁴⁾ قال حدثنا إسحاق بن بشر⁽⁵⁾، عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب عليه السلام...»⁽⁶⁾.

1- ((1)) - البحار ج 77 ص 30..

2- ((2)) - المتوفى ببلخ في جمادى الاولى سنة 537. انظر سير اعلام النبلاء: ج 20 ص 166 رقم 101..

3- ((3)) - انظر تاريخ مدينة دمشق: ج 6 ص 377-378..

4- ((4)) - هو ابو اسحاق التستري. انظر تاريخ مدينة دمشق: ص 377-378..

5- ((5)) هو ابو حذيفة الكاهلي الخراساني، عُدَّ من أصحاب الامام الصادق عليه السلام. انظر رجال النجاشي: ص 72 رقم 171، ورجال الطوسي: ص 149 رقم 138، وميزان الاعتدال: ج 1 ص 184 رقم 739..

6- ((6)) البحار ج 77 ص 31..

این آن [حدیثی] است که رسول خدا ﷺ از پروردگار خود در شب معراج درخواست کرد...».

باز علامه مجلسی رحمه الله فرموده است: در نسخه قدیم دیگری یافتیم که: شیخ أبو عمر و عثمان بن محمد بلخی، از ابوبکر احمد بن اسماعیل جوهری، از أبو علی مطر بن إلیاس بن سعد بن سلیمان، از أبونصر احمد بن عبدالله بن إسحاق واعظ - که در اهواز، در آخر ماه رمضان 443 هجری قمری، به صورت قرائت - از ابوالغنائم حسن بن حماد مقری - که به صورت قرائت از اصل آن - از ابومسلم محمد بن حسن مقری، از عبدالواحد بن محمد بن عقیل، از ابواسحاق ابراهیم بن حاتم زاهد در شام، از ابراهیم بن محمد بن احمد، از اسحاق بن بشر، از [امام] جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، از پدر [بزرگوار] خود، از جد [بزرگوار] خود، از [امام] علی بن ابی طالب علیه السلام، همانند این حدیث را نقل کرده است.

وَأَمَّا نَصَ الْحَدِيثِ فَقَدْ نَقَلَهُ الْعَلَّامَةُ الْمَجْلِسِيُّ قَدَسَ سِرُّهُ عَنْ إِرْشَادِ الْقُلُوبِ
لِلدَّيْلَمِيِّ قَدَسَ سِرُّهُ، وَقَالَ:

روی عن أمير المؤمنين عليه السلام أَن النَّبِيَّ ﷺ وَ سَلَّمَ سَأَلَ رَبَّهُ سُبْحَانَهُ لَيْلَهُ
الْمَعْرَاجِ فَقَالَ: يَا رَبُّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَى وَالرِّضَى بِمَا
قَسَمْتُ.

يا مُحَمَّدُ! وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَائِبِينَ فِيَّ، وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَعَاظِفِينَ ⁽¹⁾ فِيَّ،
وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ، وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ، وَلَيْسَ لِمَحَبَّتِي
عِلْمٌ وَلَا غَايَةٌ وَلَا نِهَايَةٌ، وَكُلُّمَا رَفَعْتُ لَهُمْ عِلْمًا وَضَعْتُ لَهُمْ عِلْمًا، أُولَئِكَ الَّذِينَ
نَظَرُوا إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِنَظَرِي إِلَيْهِمْ، وَلَا يَرَفَعُوا ⁽²⁾ الْحَوَائِجَ إِلَى الْخَلْقِ، بَطُونُهُمْ
خَفِيفَةٌ مِنْ أَكْلِ الْحَلَالِ ⁽³⁾، نَعِيمُهُمْ فِي الدُّنْيَا ذِكْرِي وَمَحَبَّتِي وَرِضَايَ عَنْهُمْ.

1 - ((1)) - «للمتقاعين» الجواهر السنية..

2 - ((2)) - «ولم يرفعوا» الإرشاد..

3 - ((3)) «الحرام» الإرشاد..

علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ متن حدیث را از کتاب ارشاد القلوب دیلمی نقل کرده و فرموده است: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در شب معراج از پروردگار سبحان پرسید:

پروردگارا: بهترین عمل کدام است؟

خدا - که عزیز و با شکوه است - فرمود: نزد من هیچ چیز بهتر از توکل بر من، و رضا به آنچه قسمت کرده ام نیست.

أی محمد! محبت من بایسته کسانی است که در راه من همدیگر را دوست می دارند، و محبت من بایسته کسانی است که در راه من با هم مهربانی می کنند، و محبت من بایسته کسانی است که در راه من با هم پیوند می یابند، و محبت من بایسته کسانی است که بر من توکل می کنند، و برای محبت من نشان [حد و حدود] و سرآمد و پایانی نیست، و هر زمان برای ایشان نشان [حدی] برافرازم، نشان [حدی دیگر] را پائین آورم⁽¹⁾، آنان کسانی اند که با دیدن من به آفریده ها می نگرند، و نیازمندیهای خود را به [در خانه] مخلوق نمی برند، شکم هایشان سبکبار از خوراک حلال است، خوشبختی [و سعادت] ایشان در دنیا یاد من، و محبت من، و خشنودی من از ایشان است.

1- ((1)) - کنایه از این که با هدایت خود مرحله به مرحله تا بی نهایت به کمالشان می افزایم..
یا أحمَدُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ.

فقال: يا إلهي كيف أزهد في الدنيا وأرغب في الآخرة؟

قال: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا⁽¹⁾ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدَّخِرْ لِعَدٍ، وَدُمْ عَلَى ذِكْرِي.

فقال: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَدُومُ عَلَى ذِكْرِكَ؟

فقال: بِالْخُلُوهِ عَنِ النَّاسِ، وَبُغْضِكَ الْحُلُوهِ وَالْحَامِضِ، وَفَرَاغِ⁽²⁾ بَطْنِكَ وَبَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا.

يَا أَحْمَدُ! فَاحْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ أَحَبَّهُ، وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوهِ وَالْحَامِضِ اغْتَرَّ بِهِ.

فقال: يَا رَبِّ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ.

قال: اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهَارًا، وَنَهَارَكَ لَيْلًا.

قال: يَا رَبِّ كَيْفَ ذَلِكَ؟

قال: اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً، وَطَعَامَكَ جُوعًا.

1- ((1)) - «حَفْنًا» الإرشاد..

2- ((2)) «افراغ» الجواهر السنيه..

ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردم باشی، به دنیا بی میل و به آخرت مشتاق باش.

عرض کرد: معبودا! چگونه در دنیا زاهد، و به آخرت راغب باشم؟

فرمود: اندکی از خوراک و نوشیدنی و پوشاک دنیا را [برای امروز خود] بردار، و برای فردای خود نیندوز، و پیوسته به یاد من باش.

عرض کرد: پروردگارا! چگونه پیوسته به یاد تو باشم؟

فرمود: با خلوت [ودوری] از مردم [دنیا زده]، و ناخوش داشتن شیرین و ترش [دنیا]، و تهی ساختن شکم و خانه از [لذیذ و زیور] دنیا.

ای احمد! خود را دور بدار از این که همچون کودک باشی که چون به سبز و زرد بنگرد دوست بدارد، و چون چیزی از شیرین و ترش به او دهند فریب خورد.

عرض کرد: پروردگارا! مرا بر عملی که با آن به تو تقرّب جویم راهنمایی کن.

فرمود: شب خود را روز، و روز خود را شب قرار ده.

عرض کرد: پروردگارا! چگونه؟

فرمود: خواب خود را نماز قرار ده و خوراک خود را گرسنگی.

يا أَحْمَدُ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ ضَمِنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدَخَلْتُهُ
الْجَنَّةَ: يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَعْنِيهِ، وَيَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ، وَيَحْفَظُ
عِلْمِي وَنَظْرِي إِلَيْهِ، وَتَكُونُ قُرَّةُ عَيْنِهِ الْجُوعَ.

يا أَحْمَدُ! لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالْخَلْوَةِ وَمَا وَرَثُوا مِنْهَا.

قال: يا رَبِّ ما مِيراثُ الْجُوعِ؟

قال: الْحِكْمَةُ، وَحِفْظُ الْقَلْبِ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَيَّ، وَالْحُزْنُ الدَّائِمُ، وَخِفَّةُ الْمُؤَوَّنَةِ بَيْنَ
النَّاسِ، وَقَوْلُ الْحَقِّ، وَلَا يُبَالِي عَاشٍ بَيْسَرٍ أَوْ بَعْسَرٍ.

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ؟ قال: لَا يا رَبِّ.

قال: إِذَا كَانَ جَائِعاً أَوْ ساجِداً.

ای احمد! به عزّت و جلالم سوگند هیچ بنده مؤمنی چهار خوی [وخصلت]
را برای من عهده دار نشود مگر آن که او را به بهشت درآورم: زبان خود را
بیندد و نگشاید مگر به سخنی که مهمّش باشد، و قلب خود را از [حبّ دنیا و]

وساوس نگهدارد، و مراقب آگاهی و دید من به خود باشد، و نور چشمش
گرسنگی باشد.

ای احمد! ای کاش شیرینی گرسنگی و سکوت و تنهایی و آثاری را که از
خود به ارث می نهند می چشیدی.

عرض کرد: پروردگارا! میراث [بازمانده از] گرسنگی چیست؟

فرمود: حکمت، نگهداری دل [از وساوس و خواطر]، نزدیکی به من، اندوه
پیوسته، کم هزینگی میان مردم، گفتار حق، و اهمیت ندادن به این که با آسانی
زندگی کند یا با سختی.

ای احمد! آیا می دانی بنده [خدا] چه زمانی به خدا نزدیک می شود؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: زمانی که گرسنه باشد یا در سجده.

یا أحمَدُ! عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةِ عَبِيدٍ⁽¹⁾: عَبْدٌ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ
يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَقَدَامَ مَنْ هُوَ، وَهُوَ يَنْعَسُ، وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَهُ قُوَّةٌ يَوْمَ الْحَشِيشِ
أَوْ غَيْرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُّ لَغَدٍ، وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَا يَدْرِي أَنِّي رَاضٍ عَنْهُ أَمْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ
وَهُوَ يَضْحَكُ.

يا أحمد! إنَّ فى الجنَّةِ قَصراً مِنْ لؤلؤهِ فوقَ لؤلؤهِ ودُرِّهِ فوقَ دُرِّهِ ليسَ فيها قَصَمٌ ولا وَصْلٌ، فيها الخَواصُّ أنظرُ إليهِمْ كُلَّ يَومٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وأَكَلُهمُهمْ، كُلِّما نَظَرْتُ إليهِمْ أَزِيدُ فى مُلكِهِمْ سَبْعِينَ ضِعْفاً، وإذا تَلَذَّذَ أَهلُ الجنَّةِ بالطَّعامِ والشَّرابِ تَلَذَّذُوا بِكَلَامى وَذِكْرِى وَحَدِيثى.

قال: يا رَبِّ ما عَلاماتُ أوَّلِكَ؟

قال: هُم فى الدُّنيا مَسْجُونُونَ، قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ فَضولِ الكَلامِ، وَبُطُونَهُمْ مِنْ فَضولِ الطَّعامِ.

يا أحمد! إنَّ المَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ المَحَبَّةُ لِلْفُقَراءِ، وَالتَّقَرُّبُ إليهِمْ.

1 - (1) - «ثلاثه عبيد» ليس فى الجواهر السنيه..

ای احمد! از سه کس در شگفتم: از بنده ای که با حالت خواب زدگی به نماز درآید در حالی که می داند دستان خود را به سوی چه کسی بالا می برد، و در پیشگاه چه کسی ایستاده است، و از بنده ای که روزی امروز خود را - هر چه باشد - دارد و با این حال غم فردا را می خورد، و از بنده ای که نمی داند آیا من از او خرسندم یا نه و در عین حال می خندد.

ای احمد! همانا در بهشت قصری است از مروارید روی مروارید، و از دُرّ روی دُرّ که بی هیچ شکستگی و پیوند [یکپارچه و زلال] است، و در آن خواصّ بندگان من زندگی می کنند، هر روز هفتاد بار به ایشان می نگریم و با ایشان سخن می گویم، هر زمان به ایشان بنگرم هفتاد برابر بر ملک [وقلمرو فرمانروایی] ایشان بیفزایم، و چون بهشتیان با خوردنی ها و نوشیدنی ها کامیاب شوند ایشان از کلام و یاد و سخن من لذّت برند.

عرض کرد: پروردگارا! نشانه های ایشان چیست؟

فرمود: ایشان در دنیا زندانی اند، زبان های خود را از سخنان بیهوده، و شکم های خود را از خوراک اضافی بسته اند.

ای احمد! محبّت خدا همان محبّت فقرا، و نزدیک شدن به ایشان است.

قال: يا رَبِّ وَمَنِ الْفُقَرَاءُ؟

قال: الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ، وَصَبَرُوا عَلَى الْجُوعِ، وَشَكَرُوا عَلَى الرِّخَاءِ، وَلَمْ يَشْكُوا جُوعَهُمْ وَلَا ظَمَأَهُمْ، وَلَمْ يُكَذِّبُوا بِالسِّنِّهِمْ، وَلَمْ يَغْضَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ، وَلَمْ يَغْتَمُوا عَلَى مَا فَاتَهُمْ، وَلَمْ يَفْرَحُوا بِمَا آتَاهُمْ.

يا أحمد! مَحَبَّتِي مَحَبَّةٌ لِلْفُقَرَاءِ، فَأَذِنِ الْفُقَرَاءَ وَقَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ أذُنَكَ، وَبَعْدِ الْأَغْنِيَاءَ، وَبَعْدْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَحِبَّائِي.

يا أحمد! لَا تَتَزَيَّنْ بِلَيِّنِ اللَّبَاسِ، وَطَيِّبِ الطَّعَامِ، وَلَيِّنِ الْوِطَاءَ، فَإِنَّ النَّفْسَ مَأْوَى كُلِّ شَرٍّ، وَهِيَ رَفِيقُ كُلِّ سُوءٍ، تَجَرُّهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَتَجُرُّكَ إِلَى مَعْصِيَتِهِ، وَتُخَالِفُكَ فِي طَاعَتِهِ، وَتُطِيعُكَ فِيمَا تَكْرَهُ، وَتَطْغَى إِذَا شَبِعْتَ، وَتَشْكُو إِذَا جَاعَتْ، وَتَغْضَبُ إِذَا افْتَقَرْتَ، وَتَتَكَبَّرُ إِذَا اسْتَعْنَتْ، وَتَنْسَى إِذَا كَبُرَتْ، وَتَغْفُلُ إِذَا أَمِنَتْ، وَهِيَ قَرِينَةُ الشَّيْطَانِ،

عرض کرد: پروردگارا! فقرا چه کسانی اند؟

فرمود: آنانی که به اندک خرسندند، و برگرسنگی برد بارند، و بردولتمندی سیاسگزارند، و از گرسنگی و تشنگی خود شکوه ندارند، و با زبان خود دروغ نگویند، و بر پروردگار خود خشمناک نباشند، و بر آنچه از دستشان رفته غم نخورند، و به آنچه [از دنیا] به دستشان آمده شادمان نباشند.

ای احمد! محبت من محبت به فقرا است، پس به فقرا نزدیک شو، و آنان را نزدیک خود بنشان تا تو را نزدیک خود کنم، و ثروتمندان [و دنیامداران] را [از خود] دور بدار، و آنان را نزدیک خود منشان که فقرا حبیان می باشند.

ای احمد! با لباس نرم [ولطیف]، و خوراک [خوش و] گوارا، و زیرانداز نرم [ولطیف] خود را زینت مده، زیرا که نفس، پناه هر شرّ و هم نشین هر بدی است، تو او را به طاعت خدا می کشانی، و او تو را به معصیت خدا می کشد، و در طاعت خدا نافرمانیت می کند و در آنچه ناخوشایند تو است پیرویت می کند، و چون سیر شود طغیان می کند، و چون گرسنه شود شکوه می کند، و چون نیازمند شود خشمناک می گردد، و چون بی نیاز شود کبر می ورزد، و چون بزرگ شود فراموش می کند، و چون در امان باشد غافل می شود، و نفس، همسر [و همنشین] شیطان است،

وَمَثَلُ النَّفْسِ كَمَثَلِ النُّعَامَةِ تَأْكُلُ الْكَثِيرَ، وَإِذَا حُمِلَ عَلَيْهَا لَا تَطِيرُ، وَمَثَلُ الدَّفْلِيِّ لَوْنُهُ حَسَنٌ وَطَعْمُهُ مُرٌّ.

یا اَحْمَدُ! أَبْغِضِ الدُّنْيَا وَأَهْلَهَا، وَأَحِبَّ الْآخِرَةَ وَأَهْلَهَا.

قال: يَا رَبِّ وَمَنْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَمَنْ أَهْلُ الْآخِرَةِ؟

قال: أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَضَحْكُهُ وَنَوْمُهُ وَغَضَبُهُ، قَلِيلُ الرِّضَى، لَا يَعْتَذِرُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ، وَلَا يَقْبَلُ مَعْذِرَةَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ، كَسَلَانُ عِنْدَ الطَّاعَةِ، شَجَاعٌ عِنْدَ

الْمَعْصِيَةِ، أَمَلُهُ بَعِيدٌ، وَأَجَلُهُ قَرِيبٌ، لَا يُحَاسِبُ نَفْسَهُ، قَلِيلُ الْمَنْفَعَةِ، كَثِيرُ الْكَلَامِ، قَلِيلُ الْخَوْفِ، كَثِيرُ الْفَرَحِ عِنْدَ الطَّعَامِ، وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا لَا يَشْكُرُونَ عِنْدَ الرِّخَاءِ، وَلَا يَصْبِرُونَ عِنْدَ الْبَلَاءِ، كَثِيرُ النَّاسِ عِنْدَهُمْ قَلِيلٌ، يَحْمَدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِمَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَدْعُونَ بِمَا لَيْسَ لَهُمْ، وَيَتَكَلَّمُونَ بِمَا يَتَمَنُّونَ، وَيَذْكُرُونَ مَسَاوِيَ النَّاسِ، وَيُخْفُونَ حَسَنَاتِهِمْ.

وَمَثَلُ آن هَمچون شتر مرغ است که فراوان می خورد، و چون بر آن بار کنند پرواز نمی کند [و با چالاکي و شتاب نمی رود]، و نیز هَمچون دِفْلِي [: گیاه خرزهره] است که رنگ آن زیبا، و مزه آن تلخ است.

ای احمد! از دنیا و اهل آن نفرت داشته باش، و آخرت و اهل آن را دوست بدار.

عرض کرد: پروردگارا! اهل دنیا کیست و اهل آخرت کیست؟

فرمود: اهل دنیا کسی است که خوراک و خنده و خواب و خشمش زیاد است، [از مقدّرات خداوند] بسیار کم خرسند است، از کسی که به او بدی کرده پوزش نمی خواهد، و پوزش عذرخواه خود را نمی پذیرد، هنگام طاعت تبیل است و هنگام معصیت بی باک، آروزش بلند است و آجلش نزدیک، حسابرس [اعمال] خود نیست، کم سود، زیادگو [و پر حرف]، کم هراس [از خدا و قیامت]، و هنگام خوراک بسیار شاد است، و همانا اهل دنیا هنگام فراوانی [و ناز و نعمت] شکرگزار نیستند، و هنگام بلا [و گرفتاری] صبر نمی کنند، [خیر] زیاد مردم، نزد

ایشان اندک بنماید، خود را به آنچه انجام نمی دهند می ستایند، و آنچه را که از ایشان نیست ادعا می کنند، و درباره آنچه آرزو دارند سخن می گویند، و از بدی های مردم یاد می کنند و خوبی های ایشان را پنهان می دارند.

قال: يا رَبِّ هَلْ يَكُونُ سِوَى هَذَا الْعَيْبِ فِي أَهْلِ الدُّنْيَا؟

قال: يا أَحْمَدُ! إِنَّ عَيْبَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِيرٌ، فِيهِمُ الْجَهْلُ وَالْحُمْقُ، لَا يَتَوَاضَعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ، وَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ عُقَلَاءُ، وَعِنْدَ الْعَارِفِينَ حُمْقَاءُ.

يا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَأَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمْقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ، مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ، إِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ، فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ، وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ، دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ، وَكَلَامُهُمْ مَسْمُوعٌ، تَفْرَحُ الْمَلَائِكَةُ بِهِمْ، يَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ، يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا، وَلَا يَشْغَلُهُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَلَا يُرِيدُونَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ، وَلَا كَثْرَةَ الْكَلَامِ، وَلَا كَثْرَةَ اللَّبَاسِ، النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَى، وَاللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ قَيُّومٌ كَرِيمٌ،

عرض کرد: پروردگارا! آیا اهل دنیا غیر از این عیب ها، عیب دیگری دارند؟

فرمود: ای احمد! عیوب اهل دنیا فراوان است، در ایشان است نادانی و کم عقلی، به آموزگاران خود تواضع نمی کنند، وایشان نزد خود خردمند، و نزد عارفان نابخردند.

ای احمد! اهل خیر و آخرت، چهره هایشان با شرم، حیایشان فراوان، نابخردیشان اندک، سودشان بسیار، مکرشان [ناچیز و] اندک است، مردم از ایشان در آسایش، و خود از خود [در اثر مراقبه و تزکیه] در رنج اند، سخنشان [بی تناقض و] هماهنگ است، حسابرس [اعمال] خوداند، خود را [در راه خدا و خیر به مردم] خسته می کنند، دیدگانشان می خوابد، و دل هایشان نمی خوابد، چشمانشان گریان است و دل هایشان در یاد خداست، چون مردم را از غافلان بنویسند، ایشان را از ذاکران بشمرند، در آغازِ نعمت، ستایش می کنند و در آخر آن سپاس می گویند، دعایشان نزد خدا بالا می رود، و سخنشان شنیده می شود، فرشتگان از ایشان شادمانند، نیایش ایشان زیر حجاب [های نوری] دور می زند، پروردگار دوست می دارد که سخنشان را بشنود چنان که مادر فرزند خود را، و هیچ چیز ایشان را یک چشم بهم زدن از یاد خدا باز نمی دارد، آنان خوراک بسیار، و سخن زیاد، و لباس فراوان را دوست نمی دارند، مردم، نزد ایشان مردگانند، و خدا، نزد ایشان زنده پایدار [و برپادارنده] بزرگوار است،

يَدْعُونَ الْمُدَبِّرِينَ كَرَمًا، وَيُرِيدُونَ⁽¹⁾ الْمُقْبِلِينَ تَلَطُّفًا، قَدْ صَارَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَهُمْ وَاحِدَةً، (يَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهَدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَمُخَالَفَةِ هَوَاهُمْ وَالشَّيْطَانِ الَّذِي يَجْرِي فِي عُرُوقِهِمْ، وَلَوْ تَحَرَّكَتْ رِيحٌ لَزَعَزَعَتْهُمْ، وَإِنْ قَامُوا بَيْنَ يَدَيَّ كَانَتْهُمْ بُيُوتٌ مَرُصُوصٌ، لَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ شُغْلًا

لِمَخْلُوقٍ، فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَحْيَيْتَهُمْ حَيَاهُ طَيِّبَةً إِذَا فَارَقْتُ أَرْوَاحَهُمْ مِنْ جَسَدِهِمْ،
لَا اسْلَطْتُ عَلَيْهِمْ مَلَكَ الْمَوْتِ، وَلَا يَلِي قَبْضَ رُوحِهِمْ غَيْرِي، وَلَأَفْتَحَنَّ لِرُوحِهِمْ
أَبْوَابَ السَّمَاءِ كُلِّهَا، وَلَأَرْفَعَنَّ الْحُجُبَ كُلِّهَا دُونِي، وَلَأَمُرَنَّ الْجَنَانَ فَلْتُزَيِّنَنَّ، وَالْحُورَ
الْعَيْنَ فَلْتُزَفِّنَنَّ،

1- (1) - «يزيدون» الإرشاد..

روی گردانان را از روی بزرگواری فرا می خوانند⁽¹⁾، و روی آورندگان را از روی مهربانی قصد می کنند، [آنچنان چشمشان به عوالم ملکوت گشوده است که] دنیا و آخرت نزد ایشان یکی شده است، مردم یک بار می میرند، و هر یک از ایشان - در اثر [سختی ها و مشکلات] جهاد با نفس، و مخالفت با هواهای خود و نیز با شیطانی که در رگ هایشان روان می شود - در هر روز هفتاد بار می میرد، و اگر بادی بوزد [جسم ناتوان] ایشان را تکان می دهد، و اگر در پیشگاه من بایستند [در اثر عشق به عبادت و غرق در انس] گویی بنایی آهنین اند، در دل ایشان هیچ سرگرمی به مخلوق را نمی بینم، پس به عزت و جلالم سوگند چون روح از تن ایشان جدا کنم ایشان را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] بخشم، فرشته مرگ را بر ایشان چیره نسازم، و کسی جز من مباشر قبض روح ایشان نباشد، و قطعاً همه درهای آسمان را به روی روح ایشان بگشایم، همه حجاب های میان خود و ایشان را بردارم، و به بهشت فرمان دهم تا آراسته گردد، و به حوریان [: سیمین تنان درشت چشم] فرمان دهم تا به زفاف درآیند،

1- (1) - اگر متن «يَذْعُونَ» خوانده شود نه «يَذْعُونَ» ترجمه جمله این می شود: [کیفر] روی گردانان را از روی بزرگواری رها می کنند..

وَالْمَلَائِكَةَ فَلْتُصَلِّينَ، وَالْأَشْجَارَ فَلْتُثْمِرْنَ، وَتِمْارَ الْجَنَّةِ فَلْتُدْلِينَ، وَلَآمُرَنَّ رِيحًا مِنَ
الرِّيَّاحِ أَلْتَنِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَلْتَحْمِلَنَّ جِبَالًا مِنَ الْكَافُورِ وَالْمِسْكِ الْأَذْفَرِ فَلْتَصِيرَنَّ
وَقُودًا مِنْ غَيْرِ النَّارِ، فَلْتَدْخُلَنَّ بِهِ، وَلَا يَكُونُ بَيْنِي وَبَيْنَ رُوحِهِ سِتْرٌ، فَأَقُولُ لَهُ عِنْدَ
قَبْضِ رُوحِهِ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا بِقُدُومِكَ عَلَيَّ، اصْعَدْ بِالْكَرَامَةِ وَالْبُشْرَى وَالرَّحْمَةَ
وَالرِّضْوَانَ، «وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ
عَظِيمٌ»⁽¹⁾، فَلَوْ رَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ كَيْفَ يَأْخُذُ بِهَا وَاحِدٌ وَيُعْطِيهَا الْآخَرَ.

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ لَا يَهْنَوُهُمُ الطَّعَامُ مُنْذُ عَرَفُوا رَبَّهُمْ، وَلَا يَشْغَلُهُمْ مُصِيبَةُ
مُنْذُ عَرَفُوا سَيِّئَاتِهِمْ، يَبْكُونَ عَلَى خَطَايَاهُمْ، يُتَعَبُونَ أَنْفُسَهُمْ وَلَا يُرِيحُونَهَا، وَإِنَّ
رَاحَةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْمَوْتِ،

1 - (1) - التوبة: 21 و 22..

و به فرشتگان فرمان دهم، تا درود و تحیت گویند، و به درختان [بهشت] فرمان دهم تا میوه آورند، و به میوه های بهشت فرمان دهم تا خود [را بر شاخه ها] بیاویزند، و به نسیمی از نسیم های [بهشتی] زیر عرش فرمان دهم تا کوههای کافور⁽¹⁾ و مشک [خوشبو و] پُربو را بردارند، و سوختِ بی آتش شوند و به او درآیند، و میان من و روح او حجابی نباشد، و هنگام قبض روحش به او گویم: خوش آمدی، و با ورود بر من به [دیار] آشنای خود شدی، با بزرگواری و بشارت و رحمت و رضوان بالا بیا، «و باغ های بهشت که در آن ها نعمت های پایدار دارند، جاودانه در آن ها خواهند بود، حقّا که نزد خدا پاداشی بزرگ است⁽²⁾»، ای کاش فرشتگان را می دیدی که چگونه هر [یک] روح او را می گیرد و به دیگری می سپارد.

ای احمد! اهل آخرت از آن روز که پروردگار خود را شناختند [هیچ] خوراکی گوارا [ی وجود] شان نیست، و از آن روز که بدی های خود را شناختند هیچ مصیبتی [از اندیشه آن بدیها]، بازشان نمی دارد، بر خطاهای خود می گریند، و خود را [در راه خدا] به زحمت می افکنند و آسوده نمی گذارند، همانا آسایش اهل بهشت در مرگ است،

1- ((1)) - کافور: ماده معطر جامدی که از برخی گیاهان از قبیل ریحان و بابونه [به دست آید].

فرهنگ معین: 3/2848..

2- ((2)) - توبه: 22 و 21..

وَالْآخِرَةُ مُسْتَرَاخُ الْعَابِدِينَ، مَوْنُسُهُمْ دُمُوعُهُمْ أَلْتَى تَفِيضُ عَلَى خُدُودِهِمْ،
وَجُلُوسُهُمْ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ، وَمُنَاجَاتُهُمْ مَعَ الْجَلِيلِ
الَّذِي فَوْقَ عَرْشِهِ، وَإِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ فِي أَجْوَابِهِمْ قَدْ قُرِحَتْ، يَقُولُونَ:
مَتَى نَسْتَرِيحُ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ،⁽¹⁾ يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَعْرِفُ مَا لِلزَّاهِدِينَ
عِنْدِي فِي الْآخِرَةِ؟

قال: لا يا رَبِّ.

قال: يُبْعَثُ الْخَلْقُ وَيُنَاقَشُونَ بِالْحِسَابِ وَهُمْ مِنْ ذَلِكَ آمِنُونَ، إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ
لِلزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَيَّ بَابٍ شَاؤُوا،
وَلَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي، وَلَأُنْعِمَنَّهُمْ بِالْوَانِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي، وَلَأَجْلِسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدِ
صِدْقٍ، وَأَذْكُرَنَّهُمْ مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ:

بَابٌ تَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْهَدَايَا مِنْهُ بُكْرَةً وَعَشِيًّا مِنْ عِنْدِي.

وَبَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفَ شَاؤُوا بِلا صُعُوبَةٍ.

1- (1) من «يموت الناس» الى «البقاء» ليس فى الإرشاد والجواهر السنيه..

و آخرت آسایشگاه عابدان است، اُنیسِ ایشان اشگهایی است که بر رخسارشان روان می شود، و نشستِ ایشان با فرشتگانِ راست و چپ خود است، و راز و نیازشان با خدای شکوهمند [فرمانروا] بر عرش است، و همانا دل های اهل آخرت [از غم فراق، آتشین و] مجروح است، و [با خود] می گویند: چه زمانی از این دارفنا به دار بقا [کوچ کرده] آسوده می شویم؟!

ای احمد! آیا می دانی که زاهدان، در آخرت نزد من چه دارند؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: مردم مبعوث می شوند و با دقت مورد حسابرسی قرار می گیرند در حالی که ایشان در امانند، همانا کمترین چیزی که در آخرت به زاهدان می بخشم همه کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می خواهند بکشایند، و روی خود را از ایشان نمی پوشانم، و با لذت های گوناگون سخنِ خود کامیابشان می کنم، و ایشان را در قرارگاه صدق می نشانم، و آنچه در دنیا انجام دادند و رنج دیدند به یادشان می آورم، و چهار در را برایشان می گشایم:

دری که از آن هر بامداد و شامگاه هدایای من به ایشان برسد.

و دری که از آن هرگونه که بخواهند به آسانی به من بنگرند.
وَبَابٌ يُطْلَعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يُعَذَّبُونَ.
وَبَابٌ تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَالْحُورُ الْعِينُ.
قال: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ؟

قال: الزَّاهِدُ هُوَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرَبُ فَيَغْتَمُّ بِخَرَابِهِ، وَلَا لَهُ وَلَدٌ يَمُوتُ
فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ، وَلَا لَهُ شَيْءٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذِهَابِهِ، وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ يَشْغَلُهُ عَنِ اللَّهِ
طَرَفَهُ عَيْنٍ، وَلَا لَهُ فَضْلُ طَعَامٍ لِيُسْأَلَ عَنْهُ، وَلَا لَهُ ثَوْبٌ لِيُنَّ.

يا أحمَدُ! وُجوهُ الزَّاهِدِينَ مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَصَوْمِ النَّهَارِ، وَالسِّتَتُهُمْ كِلَالٌ
إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ (ما يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ،
قَدْ ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثَرَةِ صَمْتِهِمْ)⁽¹⁾، قَدْ أَعْطَوْا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَا مِنْ
خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ، وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَهْلٌ لِلْعِبَادَةِ (كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا.

1 - (1) - بدل ما بين القوسين في الإرشاد: «صمتهم»..

و دری که از آن بر دوزخ اِشراف یابند و بنگرند که ستمگران چگونه کیفر می شوند.

و دری که از آن کنیزان و حوریان به ایشان درآیند.

عرض کرد: پروردگارا! این زاهدان که فرمودی چه کسانی اند؟
فرمود: زاهد کسی است که خانه ای که ویران شود ندارد تا برای ویرانی آن غمگین شود، و فرزندی که بمیرد ندارد تا برای مرگ او اندوهگین شود، و چیزی که از دستش برود ندارد تا برای از دست رفتنش محزون شود⁽¹⁾، و کسی او را نمی شناسد تا چشم بهم زدن او را از یاد خدا باز دارد، و خوراک اضافی و پوشاک نرم ندارد تا از آن بازخواست شود.

ای احمد! چهره زاهدان از رنج [عبادت] شب، و روزه روز زرد است، و زبانشان جز از یاد خدای متعال بسته است، دل های ایشان در سینه ها از بسیاری مخالفت با هوای نفس زخمی [ونالان] است، خود را از بسیاری سکوت لاغر کرده اند، همه تلاش خود را بکار گرفته اند نه از ترس آتش و نه از شوق بهشت، بلکه در ملکوت آسمان ها و زمین [آنچنان] می نگرند که گویی خدای محیط بر آن ها را می بینند، و می دانند که خدای سبحان شایسته پرستش است.

1- (1) - گویا مراد این باشد که همه این امور را ملک خدا می بینند - نه خود - از این رو وابستگی اصلی قلبی ایشان به خدا است نه به این امور..

قال: يا رَبِّ هَلْ تُعْطِي لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا؟⁽¹⁾ قال: يا أَحْمَدُ! هَذِهِ دَرَجَةُ
الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّادِقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ، وَأُمِّهِ غَيْرِكَ، وَأَقْوَامٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ.

قال: يا رَبِّ أَيُّ الزُّهَادِ أَكْثَرُ، زُهَادُ أُمَّتِي أَمْ زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟

قال: إِنَّ زُهَادَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي زُهَادِ أُمَّتِكَ كَشَعْرَةِ سَوْدَاءٍ فِي بَقْرَةٍ بَيْضَاءٍ.

فقال: يا رَبِّ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ وَعَدَدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرُ مِنْ أُمَّتِي؟

قال: لِأَنَّهُمْ شَكُّوا بَعْدَ الْبَيِّنِ، وَجَحَدُوا بَعْدَ الْإِقْرَارِ.

(قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ سَلَّمَ: فَحَمِدْتُ اللَّهَ لِلزَّاهِدِينَ كَثِيرًا، وَشَكَرْتُهُ، وَدَعَوْتُ
لَهُمْ فَقُلْتُ:

اللَّهُمَّ احْفَظْهُمْ، وَارْحَمْهُمْ، وَاحْفَظْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَيْتَ لَهُمْ.

1 - (1) ما بين القوسين ليس فى الإرشاد والجواهر السنية..

عرض کرد: پروردگارا! آیا به کسی از امت من این مقام را می دهی؟

فرمود: ای احمد! این [مقام و] درجه پیامبران، وصدیقان از امت تو، وامت [پیامبران] دیگر، و گروههایی از شهیدان است.

عرض کرد: پروردگارا! کدام زاهدان بیشترند، زاهدان امت من یا زاهدان بنی اسرائیل؟

فرمود: زاهدان بنی اسرائیل در میان زاهدان امت تو همچون یک تارموی سیاه در [میان انبوه بی شمار موهای بدن] گاو سپید است.

عرض کرد: پروردگار چگونه؟ با این که شمار بنی اسرائیل از امت من بیشتر است؟

فرمود: زیرا ایشان پس از یقین، شک کردند، و پس از اقرار، انکار نمودند.

رسول خدا ﷺ فرمود: پس برای زاهدان امتم خدا را بسیار ستایش و سپاس گفتم، و برای ایشان دعا کردم و عرض کردم: خدایا! ایشان را حفظ کن و رحم فرما، و دینشان را که برایشان پسندیده ای نگهدار.

اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ إِيْمَانَ الْمُؤْمِنِينَ، الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ شَكٌّ وَزَيْغٌ، وَوَرَعًا لَيْسَ بَعْدَهُ رَغْبَةٌ، وَخَوْفًا لَيْسَ بَعْدَهُ غَفْلَةٌ، وَعِلْمًا لَيْسَ بَعْدَهُ جَهْلٌ، وَعَقْلًا لَيْسَ بَعْدَهُ حُمْقٌ، وَقُرْبًا لَيْسَ بَعْدَهُ بُعْدٌ، وَخُشُوعًا لَيْسَ بَعْدَهُ قَسَاوَةٌ، وَذِكْرًا لَيْسَ بَعْدَهُ نِسْيَانٌ، وَكَرَمًا

لَيْسَ بَعْدَهُ هَوَانٌ، وَصَبْرًا لَيْسَ بَعْدَهُ ضَجَرٌ، وَحِلْمًا لَيْسَ بَعْدَهُ عَجَلَةٌ، وَأَمْلًا قُلُوبُهُمْ
حَيَاءً مِنْكَ حَتَّى يَسْتَحْيُوا مِنْكَ كُلَّ وَقْتٍ وَتُبْصَرَهُمْ بِآفَاتِ الدُّنْيَا، وَآفَاتِ أَنْفُسِهِمْ،
وَوَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ⁽¹⁾ يَا أَحْمَدُ!
عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الدِّينِ وَوَسْطُ الدِّينِ وَآخِرُ الدِّينِ، إِنَّ الْوَرَعَ يُقَرِّبُ
الْعَبْدَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.

1- (1) بدل ما بين القوسين فى الإرشاد والجواهر السنية: «قال النبى ﷺ وسلم: فحمدت الله تعالى وشكرته ودعوت لهم بالحفظ والرحمة وسائر الخيرات»..

خدایا! به ایشان روزی فرما ایمان مؤمنانی را که پس از آن هیچ شک و انحرافی نباشد و پارسایی را که پس از آن هیچ میل [به دنیا] نباشد، و بیمی را که پس از آن هیچ غفلتی نباشد، و علمی را که پس از آن، هیچ نادانی نباشد، و عقلی را که پس از آن هیچ نابخردی نباشد، و نزدیکی [به خود] را که پس از آن هیچ دوری نباشد، و خشوعی را که پس از آن هیچ سنگدلی نباشد، و یادی را که پس از آن هیچ فراموشی نباشد، و بزرگواری را که پس از آن هیچ خواری نباشد، و صبری را که پس از آن هیچ بی‌تابی نباشد، و حلمی را که پس از آن هیچ شتابی نباشد، و دل‌های ایشان را از حیای خود پر کن تا همه وقت از تو شرم کنند، و ایشان را از آفات دنیا، و آفات نفس، و وسوسه‌های شیطان بینا فرما، [خدایا!] تو بر احوال نفس من آگاهی، و به همه غیب‌ها دانایی.

ای احمد! بر تو باد به [یاکدامنی و] پارسایی، زیرا پارسایی اول دین، و وسط دین، و آخر دین است، حقا که پارسایی [هر] بنده [ای] را به خدای متعال نزدیک می‌کند.

یا اَحْمَدُ! إِنَّ الْوَرَعَ كَالشُّوْفِ بَيْنَ الْحِلْيِ، وَالْخُبْرِ بَيْنَ الطَّعَامِ، (إِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الْإِيمَانِ)،⁽¹⁾ وَعِمَادُ الدِّينِ، إِنَّ الْوَرَعَ مَثْلُهُ كَمَثَلِ السَّفِينَةِ، كَمَا أَنَّ فِي الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهَا كَذَلِكَ لَا يَنْجُو الزَّاهِدُونَ إِلَّا بِالْوَرَعِ.

یا اَحْمَدُ! مَا عَرَفَنِي عَبْدٌ وَخَشَعَ لِي إِلَّا وَخَشَعْتُ لَهُ.⁽²⁾ یا اَحْمَدُ! الْوَرَعُ يَفْتَحُ عَلَى الْعَبْدِ أَبْوَابَ الْعِبَادَةِ، فَتَكْرُمُ بِهِ⁽³⁾ عِنْدَ الْخَلْقِ، وَيَصِلُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

يا أحمَدُ! عَلَـيْكَ بِالصَّـمَتِ فَإِنَّ أَعْمَرَ الْقُلُوبِ⁽⁴⁾ قُلُوبُ الصَّالِحِينَ وَالصَّامِتِينَ، وَإِنَّ
أَخْرَبَ الْقُلُوبِ⁽⁵⁾ قُلُوبُ الْمُتَكَلِّمِينَ بِمَا لَا يَعْنِيهِمْ.

يا أحمَدُ! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ، فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ
وَمَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَكُنْفِي.

1- ((1)) - بدل ما بين القوسين في الإرشاد والجواهر السنية: «إن الورع زين المؤمن»..

2- ((2)) بدل «أَلَا وَخَشَعْتَ، لَهُ» في الإرشاد: «أَلَا خَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»..

3- ((3)) بدل «ابواب العبادہ فتكرم به» في الجواهر السنية: «أبواب السماء كما يفتح للملائكة باب
العبادة فيكرم بها العبد»..

4- ((4)) - بدل «أعمر القلوب» في الجواهر السنية: «أعمر مجلس قلوب»..

5- ((5)) - بدل «أخرب القلوب» في الجواهر السنية: «أخرب مجلس قلوب»..

ای احمد! پارسایی همچون گوشواره، در میان زینت آلات، و همچون نان، در میان خوردنی ها است. همانا پارسایی، سرِ [پیکره] ایمان، و ستونِ [خیمه] دین است، مَثَلِ پارسایی چون مَثَلِ کشتی است، همانگونه که در دریا جز سواران کشتی نجات نمی یابند زاهدان نیز جز با پارسایی رستگار نمی شوند.

ای احمد! هیچ بنده ای مرا نشناخت و برای من خشوع نکرد مگر آن که من برای او خاشع شدم.

ای احمد! پارسایی درهای عبادت را به روی بنده می گشاید، پس با آن نزد مردم بزرگوار می شود، و با آن به خدای عزیز و با جلال می رسد.

ای احمد! بر تو باد به سکوت، زیرا آبادترین دل ها دل های صالحان و خاموشان است، و ویران ترین دل ها دل های هرزه گویان است.

ای احمد! عبادت ده جزء است، نه جزء آن طلب حلال است، پس چون خوردنی و نوشیدنی خود را پاکیزه کردی در حمایت و پناه من قرار داری.

قال: يا رَبِّ ما أَوَّلُ الْعِبَادَةِ؟

قال: أَوَّلُ الْعِبَادَةِ؟ الصَّمْتُ وَالصَّوْمُ.

قال: يا رَبِّ وَما مِراثُ الصَّوْمِ؟

قَالَ: الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ، وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ، وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ،
فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ، بِعُسْرِ أَمْ يُسْرٍ، وَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي حَالِهِ
الْمَوْتِ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ مَلَائِكَةٌ، بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ كَأْسٌ مِنْ مَاءِ الْكَوْثَرِ، وَكَأْسٌ مِنْ
الْخَمْرِ، يَسْقُونَ رُوحَهُ حَتَّى تَذْهَبَ سَكْرَتُهُ وَمَرَارَتُهُ، وَيُيَشِّرُونَهُ بِالْبَشَارَةِ الْعُظْمَى،
وَيَقُولُونَ لَهُ:

طِبْتَ وَطَابَ مَثْوَاكَ إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ، فَتَطِيرُ
الرُّوحُ مِنْ أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ، فَتَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَسْرَعٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَلَا
يَبْقَى حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مُشْتَاقٌ، وَتَجْلِسُ
عَلَى عَيْنِ عِندَ الْعَرْشِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهَا:

كَيْفَ تَرَكْتَ الدُّنْيَا؟

فَتَقُولُ إِلَهِي وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا عِلْمَ لِي بِالدُّنْيَا، أَنَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي خَائِفُهُ مِنْكَ.

عرض کرد: پروردگارا! اوّل عبادت چیست؟

فرمود: اوّل عبادت سکوت و روزه است.

عرض کرد: پروردگارا! میراث [و نتیجه] روزه چیست؟

فرمود: روزه، موجب حکمت، و حکمت، موجب معرفت، و معرفت، موجب یقین است، پس چون بنده ای دارای یقین شد باکش نیست چگونه بگذراند به سختی یا به آسانی.

و چون در حال [جان دادن و] مرگ قرارگیرد فرشتگانی بر بالین او حضور یابند که در دست هر یک جامی از آب کوثر و جامی از شراب [طهور بهشتی] باشد. آن ها را به روح او می نوشانند تا سختی و تلخی جان دادن [از میان] برود، و او را به آن بزرگترین بشارت مژده می دهند و به او می گویند:

خوش آمدی و جایگاهت گوارا باد همانا تو بر خدای عزیز حکیم [و] محبوب نزدیک [خود] وارد می شوی، پس روح از دستان ملائکه پرواز می کند و تندتر از چشم بهم زدنی به سوی خدا بالا می رود، و هیچ حجاب و پرده ای میان او و خدای سبحان باقی نمی ماند، و خدا - که عزّتمند و با شکوه است - به او مشتاق است، و کنار چشمه ای که نزد عرش است می نشیند سپس به او گفته می شود:

دنیا را چگونه ترک کردی؟

می گوید: معبودا! به عزّت و جلالت سوگند هیچ خبری از دنیا ندارم، از آن روز که مرا آفریدی [تنها] نگرانِ تو بودم.

فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: صَدَقْتَ عَبْدِي، كُنْتَ بِجَسَدِكَ فِي الدُّنْيَا وَرَوْحُكَ مَعِيَ، فَأَنْتَ
بِعَيْنِي، سِرُّكَ وَعَلَانِيَتُكَ، سَلْ اعْطِكَ، وَتَمَنَّ عَلَى فَأَكْرِمَكَ، هَذِهِ جَنَّتِي فَتَجَنَّحْ
فِيهَا⁽¹⁾، وَهَذَا جَوَارِي فَاسْكُنْهُ.

فَقَوْلُ الرُّوحِ: إِلَهِي عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ فَاسْتَغْنَيْتُ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَعَزَّتْكَ
وَجَلَالُكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ إِرْبًا إِرْبًا، وَأُقْتَلَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ
النَّاسُ، لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ.

إِلَهِي كَيْفَ أَعْجَبُ بِنَفْسِي وَأَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي، وَأَنَا مَغْلُوبٌ إِنْ لَمْ تَنْصُرْنِي،
وَأَنَا ضَعِيفٌ إِنْ لَمْ تُقَوِّنِي، وَأَنَا مَيِّتٌ إِنْ لَمْ تُحْيِنِي بِذِكْرِكَ، وَلَوْ لَا سَتْرُكَ لَأَفْتَضَحْتُ
أَوَّلَ مَرَّةٍ عَصِيَّتُكَ، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَطْلُبُ رِضَاكَ وَقَدْ أَكْمَلْتَ عَقْلِي حَتَّى عَرَفْتُكَ،
وَعَرَفْتُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَالْأَمْرَ مِنَ النَّهْيِ، وَالْعِلْمَ مِنَ الْجَهْلِ، وَالنُّورَ مِنَ الظُّلْمَةِ.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَحْجُبُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي وَقْتٍ مِنَ
الْأَوْقَاتِ، كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِأَحِبَّائِي.

1- (1) - بدل «فتجنح فيها» في الإرشاد: «مباح فتبيح فتنبيح فيها»..

پس خدای سبحان می فرماید، بنده من! راست گفתי، تن تو در دنیا و روح تو با من بود، اینک باطن و ظاهر تو در دید من است، بخواه تا عطایت کنم، و از من درخواست کن تا اکرامت کنم، این بهشت من است در آن پرواز کن، و این پناه من است در آن جای گزین.

روح او می گوید: خدایا! خود را به من شناساندی و بدینوسیله از همه مخلوقات بی نیاز شدم، به عزّت و جلالت سوگند چنانچه خشنودی تو در این باشد که [در راه تو] قطعه قطعه شوم، و هفتاد بار به بدتر از آنچه دیگران کشته می شوند، کشته شوم نزد من [از هر چیز دیگری] محبوبتر است.

معبودا! چگونه خود بین شوم با این که من [خود به خود] خوارم اگر اکرامم نکنی، و شکست خورده ام اگر یاریم نفرمایی، و ناتوانم اگر توانم نبخشی، و مرده ام اگر با یاد خود زنده ام نکنی، و اگر پرده پوشی تو نبود همان اوّل بار که گناهت کردم رسوا می شدم.

خدایا! چگونه خشنودی تو را نخواهم با این که عقلم را کامل فرمودی تا تو را شناختم، و حق را از باطل، و امر را از نهی، و علم را از جهل، و نور را از ظلمت تمیز دادم.

پس خدای عزیز و با شکوه می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند در هیچ زمانی میان خود و تو حجاب نمی افکنم، اینچنین با دوستانم رفتار می کنم.

یا احمدا! هل تدرى أى عیشِ أهنأ وأى حیاہِ أبقى؟

قال: اللّهُمَّ لا.

قال: أما العیشُ الهَنِئُ فهو الذى لا یفترُ صاحِبُهُ عَنْ ذِکْرِی، ولا یَنسى نِعْمَتِی، ولا یَجْهَلُ حَقِّی، یَطْلُبُ رِضاىَ فى لَیلِهِ وَنَهارِهِ.

وأما الحیاہُ الباقِیَةُ فَهِيَ الَّتِی یَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتّٰی تَهونَ عَلَیْهِ الدُّنْیا، وَتَصْغُرَ فى عَینِهِ، وَتَعْظُمَ الآخِرَةُ عِنْدَهُ، وَیُؤَثِّرَ هَواىَ عَلَى هَواهُ، وَیَبْتَغِیَ مَرْضاتِی، وَیُعْظِمَ حَقَّ عَظَمَتِی، وَیَذْکُرَ عِلْمِیَ بِهِ، وَیُرَاقِبَنِی بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ عِنْدَ كُلِّ سَیِّئَةٍ أَوْ مَعْصِیَةٍ وَیُنْقِصِ قَلْبَهُ عَنْ كُلِّ ما أَکرَهُ، وَیُبْغِضَ الشَّیْطانَ وَوَسْوَاسَهُ، وَلا یَجْعَلَ لِإِبْلِیسَ عَلَى قَلْبِهِ سُلْطاناً وَسَبِیلاً.

ای احمد! آیا می دانی کدام زیست گواراتر، و کدام زندگی پایدارتر است؟
عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: اما زیست گوارا آنست که صاحبش از یاد من سستی نمی کند، و نعمت مرا از یاد نمی برد، و حق مرا ناشناسی نمی کند، در شب و روزش خشنودی مرا می خواهد.

و اما زندگی پایدار آنست که صاحبش برای [تزکیه و اصلاح] خود عمل می کند تا دنیا در دلش خوار، و در چشمش کوچک، و آخرت نزد او بزرگ می

شود، و خواسته مرا بر خواسته خود مقدم می دارد، و خشنودی های مرا می جوید، و حق کبریایی مرا بزرگ می دارد، و آگاهی مرا به [احوال] خود یاد می نماید، و شبانه روز نزد هر بدی و گناهی از من دیدبانی می کند، و دل خود را از هر چه ناپسند من است پاک می سازد، و شیطان و وسوسه هایش را دشمن می دارد، و برای ابلیس هیچ فرمانروایی و راه [نفوذ]ی را بر قلب خود نمی گذارد.

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسَكَنْتُ قَلْبَهُ حُبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لِي، وَفَرَاغَهُ وَاشْتِغَالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ النُّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى أَهْلِ مَحَبَّتِي مِنْ خَلْقِي، وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَسَمْعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَيَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَعَظَمَتِي، وَأُضَيِّقُ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، وَأُبْعِضُ إِلَيْهِ مَا فِيهَا مِنَ اللَّذَّاتِ، وَأُحَذِّرُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، كَمَا يُحَذِّرُ الرَّاعِي غَنَمَهُ مِنْ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ.

فَإِذَا كَانَ هَكَذَا يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَارًا، وَيُنْقَلُ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ، وَمِنْ دَارِ الشَّيْطَانِ إِلَى دَارِ الرَّحْمَنِ.

يَا أَحْمَدُ! وَلَا زَيْنَتُهُ بِالْهَيْبَةِ وَالْعَظَمَةِ، فَهَذَا هُوَ الْعَيْشُ الْهَنِيُّ وَالْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ، وَهَذَا مَقَامُ الرَّاظِينَ.

فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ الزِّمُّهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ:

اعْرِفْهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ، وَذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النَّسيَانُ، وَمَحَبَّةً لَا يُؤْثِرُ عَلَى
مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ.

پس چون چنین کند محبتی را در دل او جای می دهم تا دل او را، و فراغ
بال و دل مشغولی و همت او را برای خود کنم، و سخن او را درباره نعمت هایی
که به دوستدارانم داده ام قرار دهم، و چشم و گوش دل او را می گشایم تا با آن
[تسبیح ملکوتیان را] بشنود، و به شکوه و کبریایی من بنگرد، و دنیا را بر او
تنگ می کنم، و لذات آن را منفورش می سازم، و او را از دنیا و آنچه در آن
است بر حذر می دارم، آنچنان که چوپان گوسفند خود را از چراگاههای مرگ
آفرین بر حذر می دارد، پس چون چنین شد از مردم به شدت گریزان می شود،
و از سرای فنا به سرای بقاء، و از سرای شیطان به سرای رحمان منتقل می
گردد.

ای احمد! او را با هیبت و عظمت [خود] می آرایم، پس این است آن زیستِ
گوارا و زندگیِ پایدار، و این مقامِ راضیان [به قضا و قدر من] است.

پس هر کس طبق رضای من عمل کند سه ویژگی همراهش کنم:

به او سپاسی را می شناسانم که آمیخته به نادانی نباشد، و یادی را که آمیخته
به فراموشی نباشد، و محبتی را که محبت هیچ مخلوقی را بر محبت من مقدم
ندارد.

فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي، وَلَا اخْفَى عَلَيْهِ خَاصَّةَ خَلْقِي،
وَأُنَاجِيهِ فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ وَنُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مَعَ الْمَخْلُوقِينَ، وَمُجَالَسَتُهُ
مَعَهُمْ، وَأُسْمِعُهُ كَلَامِي وَكَلَامَ مَلَائِكَتِي، وَأُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذِي سَتَرْتُهُ عَنْ خَلْقِي، وَالْبِسْهُ
الْحَيَاءَ حَتَّى يَسْتَحْيِيَ مِنْهُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ، وَيَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَغْفُوراً لَهُ، وَأَجْعَلُ
قَلْبَهُ وَاعِياً وَبَصِيراً، وَلَا اخْفَى عَلَيْهِ شَيْئاً مِنْ جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ، وَأُعَرِّفُهُ مَا يَمُرُّ عَلَى
النَّاسِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْهَوْلِ وَالشَّدَّةِ، وَمَا أَحَاسِبُ الْأَغْنِيَاءَ وَالْفُقَرَاءَ وَالْجُهَّالَ
وَالْعُلَمَاءَ، وَأُنَوِّمُهُ⁽¹⁾ فِي قَبْرِهِ،

1 - (1) - «أُنَوِّمُ لَهُ» الْإِرْشَادُ..

پس چون مرا دوست داشت او را دوست می دارم، و چشم دل او را به جلال
[و شکوه] خود می گشایم، و نخبه آفریدگانم را از او پنهان نمی کنم، و در
تاریکی های شب و روشنایی روز با او همراز می شوم تا سخن و همنشینی او
از آفریده ها قطع شود، و سخن خود و فرشتگان را به او می شنویم، و از آن
رازی که از خلق پوشیده ام آگاهش می کنم، و لباس حیا بر [اندام] او می
پوشانم تا همه خلایق از او حیا کنند، و بر زمین در حالی که آمرزیده است راه
می رود، و دل او را هوشمند و بینا می کنم، و هیچ چیز از بهشت و دوزخ را بر
او پنهان نمی دارم، و از هراس و فشاری که روز قیامت بر مردم می گذرد و
حسابی که از اغنیا و فقرا و جاهلان و عالمان می کشم آگاهش می کنم، و او را
در قبرش می خوابانم⁽¹⁾

1- (1) - و طبق نسخه إرشاد: قبر او را نورانی می کنم..

وَأُنْزِلُ عَلَيْهِ مُنْكَرًا وَنَكِيرًا حَتَّى يَسْأَلَاهُ، وَلَا يَرَى غَمْرَةَ الْمَوْتِ وَظُلْمَةَ الْقَبْرِ
وَاللَّحْدِ وَهَوْلَ الْمُطَّلَعِ، ثُمَّ أَنْصِبُ لَهُ مِيزَانَهُ، وَأَنْشُرُ دِيْوَانَهُ، ثُمَّ أَضَعُ كِتَابَهُ فِي يَمِينِهِ
فَيَقْرَؤُهُ مَنْشُورًا، ثُمَّ لَا أَجْعَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ تَرْجُمانًا، فَهَذِهِ صِفَاتُ الْمُحِبِّينَ.

يَا أَحْمَدُ! اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَاجْعَلْ⁽¹⁾ لِسَانَكَ لِسَانًا وَاحِدًا، وَاجْعَلْ بَدَنَكَ
حَيًّا لَا تَغْفُلُ عَنِّْي، مَنْ يَغْفُلُ عَنِّْي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وادٍ هَلَكَ.

يَا أَحْمَدُ! اسْتَغْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ، فَمَنْ اسْتَغْمَلَ عَقْلَهُ لَا يُخْطِئُ وَلَا
يَطْغَى⁽²⁾.

يَا أَحْمَدُ! أَلَمْ تَدْرِ لَأَيِّ شَيْءٍ فَضَّلْتُكَ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ؟

قَالَ: اللَّهُمَّ لَا.

قَالَ: بِالْيَقِينِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَسَخَاوَةِ النَّفْسِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ،

1 - (1) - «واجعل» الجواهر السنية..

2 - (2) «يا أحمد أنت لا تغفل أبدًا. مَنْ غفل عَنِّْي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وادٍ هَلَكَ» الإرشاد..

و منکر و نکیر را بر او فرود می آورم تا از او بپرسند، و سختی [وکشمکش پر رنج] جان کندن، و تاریکی قبر و لحد، و هول لحظه اِشراف [بر عوالم دیگر] را نمی بیند، سپس میزان او را بر پا می کنم، و دیوان [اعمال] او را می گسترانم، و نامه عمل او را در سمت راستش می نهم پس آن را گشوده می خواند، و میان خود و او [هیچ واسطه و] ترجمانی قرار نمی دهم، پس این است صفات [واحوال] دوستداران [من].

ای احمد! هم [و آهنگ و مقصد] خود را یک هم [و آهنگ]، و زبان خود را یک زبان کن، و بدن خود را زنده بدار، از من غفلت نکن، هر کس از من غفلت کند مرا باکی نیست که در چه سرزمینی به هلاکت رسد.

ای احمد! عقل خود را پیش از آن که [از دست] برود بکار گیر که هر کس عقل خود را بکار گیرد، خطا و طغیان نمی کند.

ای احمد! آیا ندانستی چرا تو را بر همه پیامبران برتری دادم؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: به سبب یقین، و خوی نیک، و بخشنده‌گی ذاتی، و رحمتی که بر خلق داشتی،

وَكَذَلِكَ أَوْتَاكَ⁽¹⁾ الْأَرْضَ لَمْ يَكُونُوا أَوْتَاداً إِلَّا بِهَذَا.

1- (1) جاء في بحار الأنوار ج 53 ص 301، عن هامش المصباح للكفعمي ص 534-535: «وقيل أن الأرض لا تخلو من القطب وأربعة أوتاد وأربعين بدلاً وسبعين نجيباً وثلاثمائة وستين صالحاً. فالقطب هو المهدي عليه السلام، ولا تكون الأوتاد أقل من أربعة؛ لأن الدنيا كالخيمة، والمهدي عليه السلام كالعمود، وتلك الأربعة أطنابها. وقد تكون الأوتاد أكثر من أربعة، والأبدال أكثر من أربعين، والنجباء أكثر من سبعين، والصالحون أكثر من ثلاثمائة وستين. والظاهر أن الخضر والياس عليهما السلام من الأوتاد؛ فهما ملاصقان لدائرته القطب. وأمّا صفه الأوتاد: فهم قوم لا يغفلون عن ربهم طرفه عين، ولا يجمعون من الدنيا إلّا البلاغ، ولا تصدر منهم هفوات البشر، ولا يشترط بهم العصمة لزوماً، وشرط ذلك في القطب. وأمّا الأبدال: فدون هؤلاء في المراقبة، وقد تصدر منهم الغفلة فيتداركونها بالتذكر، ولا يتعمّدون ذنباً. وأمّا النجباء: فهم دون الأبدال. وأمّا الصالحون: فهم المتّقون الموصوفون بالعدالة، وقد يصدر منهم الذنب فيتداركونه بالاستغفار والندم. قال تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». أعراف: 20 جعلنا الله من القسم الأخير لأننا لسنا من الأقسام الأولى؛ لكن ندين الله بحبهم وولايتهم، ومن أحبّ قوماً حُشِرَ معهم، وقيل إذا نقص أحد من الأوتاد الأربعة وضع بدله من الأربعين، وإذا نقص أحد من الأربعين وضع بدله من السبعين، وإذا نقص أحد من السبعين وضع بدله من الثلاثمائة وستين، وإذا نقص أحد من الثلاثمائة وستين وضع بدله من سائر الناس؛ والله أعلم بالصواب..»

و همچنین اوتاد⁽¹⁾ زمین اوتاد نشدند مگر با این ویژگی ها.

1- (1) - شیخ کفعمی؛ در کتاب شریف مصباح، در حاشیه دعای امّ داود چنین آورده است: گویند زمین از یک قطب، و چهار تن از اوتاد، و چهل تن از ابدال، و هفتاد نجیب، و سیصد و شصت صالح خالی نمی ماند، قطب، حضرت مهدی [حجّه بن الحسن علیه آلاف التحیّه والثناء] است، و اوتاد، کمتر از چهار نفر نمی شود زیرا دنیا همچون خیمه، و مهدی علیه السلام همچون ستون آن، و چهار اوتاد همچون طناب های [چهار سوی] آن است و گاهی اوتاد بیش از چهار نفر، و ابدال بیش از چهل نفر، و نجباء بیش از هفتاد نفر، و صلحاء بیش از سیصد و شصت نفرند. ظاهراً خضر و الیاس از اوتاد و ملازم دایره قطب اند. و اما صفت اوتاد این است که: به اندازه یک چشم بهم زدن از پروردگار خود غفلت نمی ورزند، و برای دنیای خود جز به اندازه کفاف جمع نمی کنند، و لغزش هاش بشری از آنان سر نمی زند، در ایشان عصمت شرط نیست ولی در قطب شرط است. و ابدال در مراقبه پائین تر از اوتادند، و گاهی دچار غفلت می شوند که آن را با یاد و ذکر خدا جبران می کنند، و گناهی را عمداً مرتکب نمی شوند، و نجباء در این اوصاف پائین تر از ابدالند، و اما صلحاء، پارسایان عادلند که گاهی گناه از ایشان سر می زند و آن را با استغفار و پشیمانی جبران می کنند، خدای متعال می فرماید: «همانا کسانی که [از خدا] پروا دارند چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند». خداوند ما را از این گروه اخیر قرار دهد که ما از آن سه قسم اوّل نیستیم لکن با محبت و ولایت ایشان خدا را اطاعت می کنیم، و هر کس گروهی را دوست بدارد با ایشان محشور می شود. و گفته شده که: هرگاه یکی از مرتبه مافوق از دنیا برود از مرتبه پائین تر خود جایگزین می شود و چون از صلحا کم شود جایگزینش از عموم مردم است. حاشیه مصباح کفعمی ص 534؛ بحار الأنوار: 53/301..

يا أحمَدُ! إِنَّ العَبْدَ إِذَا أَجَاعَ بَطْنَهُ، وَحَفِظَ لِسَانَهُ، عَلَّمَتْهُ الحِكْمَةَ، وَإِنْ كَانَ كَافِرًا
تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَوَبالاً، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا
وَشِفَاءً وَرَحْمَةً، فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ، وَيُبْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ، فَأَوَّلُ مَا ابْصَرَهُ
عُيُوبَ نَفْسِهِ حَتَّى يَشْتَغَلَ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ، وَأَبْصَرَهُ دَقَائِقَ العِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ
عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ.

يا أحمَدُ! لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ العِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّوْمِ، فَمَنْ صَامَ وَلَمْ
يَحْفَظْ لِسَانَهُ كَانَ كَمَنْ قَامَ وَلَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ فَأُعْطِيَهِ أَجْرَ الْقِيَامِ وَلَمْ اعْطِهِ أَجْرَ
العابدين.

يا أحمَدُ! هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ العَبْدُ عَابِدًا؟

قال: لَا يَا رَبِّ.

ای احمد! هر بنده ای چون شکم خود را گرسنه دارد، و زبان خود را مراقبت
کند حکمت را به او می آموزم، اگر کافر است حکمت او حجت [و برهان خدا]
بر او، و سرانجام بدش خواهد بود، و اگر مؤمن است حکمت او نور و برهان و
شفا و رحمت [خدا] برای او خواهد بود، پس آنچه را نمی دانست می داند، و
آنچه را نمی دید می بیند، و اوّل چیزی که به او می نمایانم عیوب خود اوست،
تا از عیوب دیگران باز ماند [و به اصلاح خود پردازد]، و به دقائق علم [الهی و
توحیدی] بینایش می کنم تا شیطان به او در نیاید.

ای احمد! برای من هیچکدام از عبادات محبوبتر از سکوت و روزه نیست، پس هر کس روزه باشد و زبان خود را مراقبت نکند همچون کسی است که به نماز برخیزد و قرائت [حمد و سوره] آن را نخواند که پاداش برخاستن را به او می‌دهم ولی پاداش عابدان را نه.

ای احمد! آیا می‌دانی چه زمانی بنده ای عابد می‌شود؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

قال: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ: وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَصَمَتَ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ، وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ، وَحَيَاءٌ يَسْتَحِيهِ مَنْ فِي الْخَلَاءِ، وَأَكْلٌ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَيُبْغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِ لَهَا، وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّ إِيَّاهُمْ.

يا أحمد! لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ: أَحَبُّ اللَّهِ، أَحَبَّنِي، حَتَّى يَأْخُذَ قُوَّتًا، وَيَلْبَسَ دُونًا، وَيَنَامَ سُجُودًا، وَيُطِيلَ قِيَامًا، وَيَلْزَمَ صَمَتًا، وَيَتَوَكَّلَ عَلَىَّ، وَيَكْفِي كَثِيرًا، وَيُقِلَّ ضِحْكًَا، وَيُخَالِفَ هَوَاهُ، وَيَتَّخِذَ الْمَسْجِدَ بَيْتًا، وَالْعِلْمَ صَاحِبًا، وَالزُّهْدَ جَلِيسًا، وَالْعُلَمَاءَ أَحْبَاءً، وَالْفُقَرَاءَ رُفَقَاءً، وَيَطْلُبَ رِضَايَ، وَيَفِرَّ مِنَ الْعَاصِينَ فِرَارًا، وَيُشْغَلَ بِذِكْرِ اشْتِغَالًا، وَيُكْثِرَ التَّسْبِيحَ دَائِمًا، وَيَكُونَ بِالْوَعْدِ صَادِقًا، وَبِالْعَهْدِ وَافِيًا، وَيَكُونَ قَلْبُهُ طَاهِرًا، وَفِي الصَّلَاةِ زَاكِيًا، وَفِي الْفَرَائِضِ مُجْتَهِدًا، وَفِيمَا عِنْدِي مِنَ الثَّوَابِ رَاغِبًا، وَمِنْ عَذَابِي رَاهِبًا، وَلِأَحِبَّائِي قَرِينًا، وَجَلِيسًا.

فرمود: هر زمان که در او هفت ویژگی فراهم آید: پارسایی ای که او را از حرام‌ها مانع شود، و سکوتی که او را از هرزه‌گویی بازدارد، و خوفی که هر روز به گریه اش بیفزاید، و حیایی که در تنهایی از من شرم کند، و خوردنی که از آن چاره نیست، و دنیا را دشمن بدارد چون من آن را دشمن دارم، و نیکوکاران را دوست بدارد چون من ایشان را دوست دارم.

ای احمد! هر که گوید من خدا را دوست دارم چنان نیست که مرا دوست بدارد، تا این که [از خوردنی ها به اندازه] قوت بگیرد، و [از پوشیدنی ها] کمترین را بپوشد، و در سجده به خواب رود، و ایستادن به نماز [یا: شب زنده داری] را طولانی کند، و همراه با سکوت باشد، و بر من توکل کند، و فراوان بگیرد، و کم بخندد، و با هوای [نفس] خود بستیزد، و مسجد را خانه خود کند، و علم را همدم خود نماید، و زهد را همنشین خود سازد، و علما را دوستان خود بگیرد، و فقرا را همدمان خود قرار دهد، و خشنودی مرا بطلبد و از گنهکاران، سخت گریزان باشد، و سخت به یاد من پردازد، و پیوسته تسبیح خود را فزونی بخشد، و در وعده [های] خود راستگو، و به پیمان [های] خود وفادار، و دلش [از کینه ها و ردائل] پاک، و در نماز [از توجه به غیر خدا] پاکیزه، و در [انجام] واجبات کوشا، و به پاداش های نزد من مشتاق، و از کیفر من بیمناک، و با دوستان من همدم و همنشین باشد.

يا أَحْمَدُ! لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَيَصُومُ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَيَطْوِي مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَارِي، ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً، أَوْ سَعَتِهَا⁽¹⁾، أَوْ رِئَاسَتِهَا، أَوْ حِلِّيَّهَا، أَوْ زِينَتِهَا، لَا يُجَاوِرُنِي فِي دَارِي، وَلَا نَزَعَنِّي مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي، وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَرَحْمَتِي⁽²⁾. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

1- ((1)) - «أَوْ سَمِعَتْهَا» الإرشاد والجواهر السنیه..

2- ((2)) البحار ج 77 ص 21 ح 6 عن إرشاد القلوب للدیلمی ص 199 مرسلًا، عنه الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه ص 191، والبحار ج 77 ص 21 ح 6، وفی مستدرک الوسائل ج 11 ص 303 ح 3، وج 12 ص 237 ح 2 قطعه..

ای احمد! اگر بنده ای نماز اهل آسمان و زمین را بجا آورد، و روزه اهل آسمان و زمین را بگیرد، و از خوردنی ها همچون فرشتگان رو برتابد، و لباس برهنگان پوشد، سپس در دل او ذره ای از محبت دنیا، یا توانگری⁽¹⁾ دنیا، یا ریاست دنیا، یا زیورآلات دنیا، و یا زرق و برق دنیا بینم، او را در پناه خود نمی گیرم، و محبت را از دل او بر می کنم. و سلام و رحمت من بر تود باد. والحمد لله رب العالمین.

1- (1) - «آوازه و شهرت» بنا بر نسخه ارشاد و جواهر..

فهرست منابع

- 1 - اربعين علامه مجلسی
- 2 - إرشادالقلوب دیلمی
- 3 - امالی شیخ صدوق
- 4 - بحار الانوار
- 5 - تحف العقول
- 6 - تفسیر الصافی
- 7 - تفسیر نور الثقلین
- 8 - الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة
- 9 - روضه کافی
- 10 - مرآه العقول
- 11 - مستدرک الوسائل

فهرست مطالب

.	
3	پیشگفتار.....
6	مناجات خدا با موسی ﷺ (یا موسی).....
26	مناجاه خدا با موسی ﷺ.....
30	پندهای خدا به عیسی ﷺ (یا عیسی).....
74	حدیث معراج (یا أحمد).....
121	فهرست منابع.....
122	فهرست مطالب.....